

نقدی بر مقاله «فلسطین، دولت و انقلاب»

بیژن هیرمن‌پور

اول مه ۱۹۸۹ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۸)



<https://bijan.hirmanpour.net>

توجه 

توضیح: نوشته حاضر نقدی منتشر نشده از بیژن هیومن پور به تاریخ اول ماه مه ۱۹۸۹ برابر با ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۸ بر مقاله «فلسطین: دولت و انقلاب» مندرج در «پیام فدایی-دوره اول»! شماره ۲۳ ارگان چریکهای فدایی خلق مورخ ۲۳ آذر ۱۳۶۷ است.

دوست عزیز،

بدنبال صحبت تلفنی، نظر خودم را در مورد شکل و طرز بیان مقاله فلسطین برایتان میفرستم. ولی اینکه بطور منظم و سیستماتیک راجع به مقاله‌های پیام فدایی اظهار نظر کنم را فعلاً موکول میکنم به دیدار حضوری و قرار و مدار مشخص، زیرا بیم آن دارم که بدون مشخص کردن حدود و ثغور کار بار دیگر رابطه زشت گذشته احیاء گردد، رابطه‌ای که تا حدود زیادی به تحکیم موضع بدترین شکل اپورتونیسیم که همچون موریانه تمام تار و پود سازمان را جوید و از بین برد، کمک کرد.

اول ماه می ۱۹۸۹ هواداران سابق

نویسنده مقاله اصولاً متوجه پیچیدگیهای جنبش فلسطین نیست و درست به سیاق تروتسکیست‌ها که برای جنبش‌های تمام دنیا یک نسخه آماده دارند خیال می‌کند که نسخه آماده‌ای برای این جنبش وجود دارد، بدون آنکه حتی سعی در ارائه آن بنماید.

البته تذکرات ما را بهیچوجه نباید بیشتر از ایرادگیری به شکل و طرز بیان این مقاله چیز دیگری تلقی کرد. نمیتوان در انتقاد از این مقاله وارد تحلیل جدی از جنبش فلسطین شد، زیرا این امور در این مقاله مطرح نشده‌اند. پس ما صرفاً به «ایراد گیریهای» شکلی پرداخته‌ایم.

صفحه ۲ ستون ۱ سطر ۶

اصطلاح «محافل مختلف معلوم‌الحال» از لحاظ تحلیل رویداد خیلی بد انتخاب شده، ولی اگر بنا بر طفره رفتن از تحلیل باشد انتخاب خوبی است. اتفاقاً باید «حال» این «محافل مختلف» را «معلوم» کرد و نشان داد که چه کسانی هستند و به چه انگیزه‌هایی از این تصمیم هواداری کردند نه آنکه حال آنها را معلوم فرض گرفت. واقعیت آن است که اعلان تصمیم شورای مقاومت فلسطین واقعاً از طرف «محافل مختلف» و خیلی متفاوت با یکدیگر «هواداری» شد. از یکسو دولتهای اروپائی آنرا گام مهمی در جهت حل مسئله فلسطین تلقی کردند و از سوی دیگر خود مردم فلسطین چه در سرزمینهای اشغالی و چه خارج از آن استقبال وسیعی از آن نمودند و این واقعیتی است که نمیتوان نادیده گرفت؛ میماند تحلیل آن و نشان دادن آنکه این استقبال چه انگیزه‌هایی داشته.

خلاصه قضیه را نباید با اینجور عبارات کلی پا در هوا نگه داشت.

صفحه ۲، ستون ۱ سطر ۲۲

این دقیقاً سؤالی است که تحلیل ما باید آخر به آن جواب دهد، نه آنکه آنرا برای مخاطبان نامعلوم مطرح کند و بگذرد. مطلب دیگر در مورد نبودن حدود و ثغور و ماهیت این دولت، تا آنجا که به طراحان این طرح مربوط میشود، نه تنها عیب آن نیست بلکه حسن بزرگ آن بحساب می‌آید. زیرا به این ترتیب حول یک امر مبهم که از هر زمینه قابلیت کش دادن و تفسیرهای گوناگون دارد میتوان گرایشهای مختلف را گرد آورد، همانطور که گرد آوردند و خیلی از سازمانهای باصطلاح افراطی فلسطین نیز نتوانستند با قاطعیت آنرا رد کنند. پس تحلیل باید از یکسو توضیح دهد که چرا این دو امر در بیانیه مبهم گذاشته شده و بعد نشان دهد که چه تفسیرهایی میتوان از این امر مبهم کرد و آنها را با شرایط عینی سنجید و آنگاه در قبال آن تفسیرهای گوناگون بعنوان یک سازمان پرولتری موضع مستقل خود را اعلام نمود.

صفحه ۲، ستون ۲، سطر ۳

نویسنده درباره قطعنامه قضاوت می‌کند بدون آنکه کاملاً متن آنرا در ذهن داشته باشد، اینگونه اظهارنظرها را باید حتماً هر بار پس از مراجعه دقیق به متن اصلی و با استناد به مصوبات قبلی سازمان ملل درباره مسئله فلسطین و در چارچوب مجموعه این مصوبات مورد قضاوت قرار داد. سازمان ملل، در آغاز کار، تقسیم فلسطین به دو کشور را به رسمیت شناخته است. سایر قطعنامه‌های سازمان ملل را باید در پرتو این قطعنامه اولیه نگاه کرد و زاویه تفاوتها را نشان داد و خلاصه مستند حرف زد و میتوان این را هم نشان داد که این مصوبات اصولاً بعلت عدم ضمانت اجرا نمیتوانند نقش چندانی داشته باشند، ولی نباید آنها را به این شکل فرمالیستی و به سبک و تبلیغات دولتی خلاصه و رد نمود.

صفحه ۲، ستون ۳، سطر ۱۷

بنظر ما اینگونه حرف زدن در یک مقاله تحلیلی کار درستی نیست. ما الآن در مقام دفاع از عرفات برمی‌آئیم تا ببینیم در مقابل چنین ادعایی چه چیزهایی برای گفتن دارد.

او ممکن است به شما بگوید که: من به «الطاف» رویونیست‌ها و امپریالیست‌ها به تنهایی چشم ندوخته‌ام، من الآن ۲۴ سال است که مبارزه مسلحانه می‌کنم و بیش از یکسال است که قیام مردم فلسطین را در سرزمین اشغالی سازماندهی نموده‌ام و به اتکاء آن مبارزه و این قیام امروز خواهان مذاکره هستم و درست بدلیل همین نفوذ در میان فلسطینی‌هاست که امپریالیست‌ها و رویونیست‌ها ناچار مرا به حساب آورده و با من مذاکره می‌کنند. ثانیاً کسی که الفباء سیاست بین‌المللی امروز را بداند، به سادگی می‌فهمد که نمیتوان راجع به آنچه در اسرائیل و فلسطین می‌گذرد صحبت کرد بدون آنکه با امپریالیست‌ها و رویونیست‌ها وارد مذاکره شد. وقتی ما می‌گوئیم (یعنی عرفات می‌گوید) آمریکا بیاید پای مذاکره، این حرف از آن تحلیل ما ناشی میشود که اسرائیل را جز عروسکی در دست آمریکا نمیدانیم. ما در واقع طرف اصلی را مخاطب قرار داده‌ایم نه آنکه بدامان امپریالیست‌ها آویخته باشیم.

در مقابل چنین دفاعیه‌ای از طرف عرفات، این تحلیل چه می‌گوید؟

اگر بیشتر برویم و با حدت و شدت بیشتری اتهامات سازمانهای چپی فلسطینی را تکرار کنیم، او به ما خواهد گفت اگر ما با آمریکا وارد صحبت شده‌ایم آنها از حافظ اسد و خمینی دستور می‌گیرند.

پس باید عمیق‌تر از این با قضیه برخورد کرد، باید همه این دلایل را تحلیل نمود. میشود نشان داد که راهی که از سوی ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) در پیش گرفته شده راه درستی نیست و به هدف آزادی خلق فلسطین منجر نمیشود. ولی این کار را نه صرفاً با نقد وسابلی که سازمان آزادیبخش بکار گرفته، بلکه با نقد تمام اوضاع و احوال و شرایط سیاسی-اجتماعی و مخصوصاً امکانات بالقوه و بالفعل جنبش خلق فلسطین صورت داد. مثلاً میتوان نشان داد که جنبش اعتراضی یکسال و نیم اخیر قابلیت تعمیق بیشتر داشته است که از آن بهره‌برداری نشده؛ میتوان نشان داد که وسایل دیگری برای فشار آوردن به سازمان ملل و حامیان اسرائیل وجود دارد.

و بالاخره باید صراحتاً گفت که آیا با وضعیت موجود و امکانات بالقوه و چشم‌انداز آینده میتوان خواهان چه حکومتی و چه سرزمینی برای فلسطینی‌ها بود؟ و آنگاه با توجه به این دید و این بینش از مسیری که امروز سازمان آزادیبخش فلسطین در پیش گرفته انتقاد کرد ولی در عین حال باید بتوانیم نشان دهیم که پایگاه این سازمان و تهیه‌کنندگان بیانیه استقلال در میان مردم فلسطین چه قشرها و طبقاتی

هستند و راه‌حلهای دیگران چیست؟ و ابزار آنها برای رسیدن به هدفهایشان کدامست؟
مخصوصاً باید از تکیه بر صرفاً شیوه مبارزه و هدف کلی از بین بردن اسرائیل در این مورد احتراز نمود.
زیرا اگر فقط بگوئیم ما خواهان مبارزه مسلحانه تا نابودی اسرائیل هستیم و توضیح بیشتری ندهیم عملاً
با افرادی همصدا شده‌ایم که شاید از بردن نامشان نیز شرم داشته باشیم.

صفحه ۳، ستون ۱، سطر ۶

میبایست عین آن مطلب در اینجا ذکر میشد تا ببینیم آیا واقعاً میتوان گفت که عملاً چنین نتیجه
بزرگی از آن حاصل میشود؟

صفحه ۳، ستون ۱، سطر ۸ به آخر

نیروهایی که استقبال کردند «همه» هم «آن طرف صف» نبودند!

صفحه ۳، ستون ۲، سطر ۱۲

اصولاً باید از این استدلال که چون غریبها هواداری از این طرح کرده‌اند پس باید طرحی امپریالیستی
و بد باشد منصرف شد، زیرا در سال ۷۵ (۱۹۷۵) نیز همه غریبها با طرح خروج آمریکا از ویتنام موافق
بودند و نمیشود گفت که آن یک طرح امپریالیستی بود. در شرایط خاص ممکن است امپریالیستها ناگزیر
به پذیرش راه‌حلهایی باشند که نتوان پسوند «امپریالیستی» را به آن اضافه کرد.

صفحه ۳، ستون ۲، سطر ۱۰ به آخر

با چه هدفی؟ این مطلب ذکر نشده، در حالیکه مسئله اساسی در همین جاست.

صفحه ۳، ستون ۳، سطر ۱۶

این اهداف انقلابی کدامند؟ باید آنرا مشخصاً گفت.

صفحه ۵، ستون اول، سطر ۱

این درست شد. هدف جنبش فلسطین بازگرداندن سرزمین و حکومتی براساس منافع ملی است. اگر
چنین باشد کجای این هدف انقلابی است؟

ممکن است گفته شود که جنبش ملی در مقابل سلطه امپریالیستی، خودبخود جنبشی انقلابی است
که البته دفاع از آن آسان نیست. ولی هرگاه بخواهیم در گفته خود محکم باشیم باید بدرون جنبش ملی
برویم و عناصر تشکیل دهنده این جنبش ملی را از یکدیگر بازشناسیم و نیروی هژمونیک جنبش را تشخیص
دهیم و آنگاه مشخصاً راجع به ماهیت انقلابی آن قضاوت کنیم.

صحبت از اسرائیل بدون تشخیص طبقات، نه در درون جامعه اسرائیل و نه در درون جامعه فلسطین،
کاری است که اگر «مارکسیستها» هم می‌کنند به این دلیل است که در این زمینه نیز مانند بسیاری از
زمینه‌های دیگر بدنبال نیروها و تحلیل‌های بورژوازی افتاده‌اند.

صفحه ۵، ستون ۲، سطر ۸ به آخر

ولی باید تذکر داد که همین روشن نبودن پاسخ سؤالات تا حد زیادی ماهیت دولت مورد نظر را
روشن می‌کند. وانگهی باید دید که چه نیروهایی در درون سازمان آزادیبخش فلسطین و خارج از آن
در میان فلسطینی‌ها از آن حمایت می‌کنند و آن نیروها خود چه پایگاه طبقاتی دارند و با توجه به این
تحلیل‌ها سعی کرد آنچه را که آنها به سکوت برگزار می‌کنند تا حدی روشن نمود. آیا در شرایط کنونی

سازمان آزادیبخش میتواندست روشن‌تر از این راجع به دولت آینده نظر دهد و باز موافقت و یا سکوت خیرخواهانه بیشتر سازمانهای فلسطینی و شخصیت‌ها و نیروهای خارج از آن را با خود داشته باشد؟

صفحه ۶، ستون ۱، سطر ۱۲

نباید نادیده گرفت که سازمان آزادیبخش فلسطین خود تا حد زیادی فعالانه در سازماندهی این قیام دست دارد و نباید نقش آنرا نادیده گرفت. همین مردم «قهرمان» اکثراً تصویر یاسر عرفات طبق این تحلیل، سازشکار و شاید خائن را در دست دارند. این را باید شناخت، قبول کرد و در تحلیل به حساب آورد و این به حساب آوردن را نیز نباید تجلیل یا تکریم از عرفات دانست.

صفحه ۶، ستون ۱، سطر ۳ به آخر

آیا نویسنده مقاله میتواند لاقلاً بطورکلی بگوید که در حال حاضر به چه روشهایی و به کمک چه کسانی و با چه شعارهایی میتوان جنبش مردم فلسطین را «تعمیق و هدایت کرد»؟

صفحه ۶، ستون ۲، سطر ۶ به آخر

در اینجا مصادره به مطلوب شده است. نویسنده مقاله می‌بایست ثابت میکرد که اعلان دولت فلسطین صرفاً برای «فریب» مردم فلسطین بوده، ولی در این زمینه هیچ تلاشی نکرد و در آخر آنرا فرض گرفت و این روش در سراسر مقاله بچشم میخورد که اموری که باید ثابت شوند فرض گرفته شده‌اند. در نتیجه، مقاله بیشتر به گفتارهای تبلیغاتی رادیوهای دولتهای منطقه شبیه شده تا به یک تحلیل مارکسیستی و موضع‌گیری در مقابل امری که در هر صورت لاقلاً در جنبش فلسطین واقعه مهمی است.

صفحه ۶، ستون ۳، سطر ۱ زیرنویس

اگر میتوان چرا نکرده‌اید؟ اینکار حتماً لازم است. حتماً بکنید و تا آن موضوع ثابت نشود نمیتوان در مورد دولت فلسطین موضع درست و اصولی گرفت. کاری را که میتوانید حتماً بکنید.

صفحه ۷، ستون ۲، سطر ۱۲

باید نشان داد که علاوه بر امپریالیستها و رویزیونیستها در میان فلسطینی‌ها چه نیروهایی حامی این طرح هستند. اینگونه بطور مکانیکی همه چیز را به امپریالیستها و رویزیونیستها نسبت دادن باعث بی‌اعتباری میشود.

صفحه ۷، ستون ۳، سطر ۱۱

در اینجا مشخصاً باید گفت که از نظر شما چه نیروهایی در جنبش فلسطین سازشکار و چه نیروهایی «انقلابی و رادیکال» هستند. ما مشخص‌تر حرف میزنیم و هر نیرو را با یک اسم می‌شناسانیم و شما بگوئید «رادیکال» است یا «سازشکار»: جنبش حواتمه، جبرئیل، ابوموسی، جهاد اسلامی، یاسر عرفات، ابو نضال، ابوالعباس و غیره... باید اینها را روشن کرد و الاً کلی گفتن موضوع را حل نمی‌کند. وضعیت جنبش فلسطین در حال حاضر خیلی پیچیده‌تر از اینهاست.

صفحه ۷، ستون ۳، سطور ۱۵، ۱۶ و ۱۷

این نیروهای کمونیست کدامند؟

صفحه ۷، ستون ۳، سطور ۱۸ و ۱۹

آیا در رهبری ساف «نیروهای کمونیست» وجود ندارد؟ و آیا سرسخت‌ترین مخالفان این طرح در بیرون از ساف هواداران جمهوری اسلامی و سوریه نیستند؟ باید بیشتر موشکافی کرد. برخوردهای قالبی هر جا

جایش باشد در اینجا نیست.

صفحه ۸، ستون ۱، سطر ۹

شخص یاسر عرفات بدنبال < نمدی برای کلاه خود است > یا نیروهایی بدنبال او هستند. اگر چنین است این نیروها کدامند؟ و اگر صرفاً شخصی است و به یاسر عرفات مربوط میشود باید بیشتر از این تصریح کرد.

صفحه ۹، ستون ۱، سطر ۱۰ و ۱۱

این مطلبی نیست که در «پایان» و بطور گذری باید به آن پرداخت. ترکیب طبقاتی اسرائیل و فلسطینی‌ها باید نقطه عزیمت یک تحلیل مارکسیستی باشد. در تمام این مقاله هیچ صحبتی از خواستهای این طبقات در جامعه اسرائیل نشده و هیچ اشاره ای نیز به جنبش صلح خواهی در اسرائیل نشده و هیچ اشاره‌ای نیز به جنبش صلح‌خواهی در اسرائیل نشده. ممکن است همه آنها «دروغگو و فریبکار و امپریالیست» باشند ولی باید گفت و نشان داد.

صفحه ۹، ستون ۱، سطر ۳ به آخر

این درست است که بیشتر مردم اسرائیل را زحمتکش‌شان تشکیل میدهند، ولی در هر حال این زحمتکش‌ان خانه و زمین «خلق در زنجیر» را فعلاً در اشغال دارند. چه راه حلی برای این مشکلی به این بغرنجی میتوان پیشنهاد کرد؟

صفحه ۹، ستون ۳، سطر ۶ به آخر

این پارگراف آخر با سایر قسمت‌های مقاله رابطه ارگانیک ندارد.

خلاصه، اگر بخواهیم نظر خود را درباره این مقاله بگوئیم این است که این مقاله نیز مانند تمام مقالات «پیام فدایی» فاقد انسجام، فاقد دید روشن و فاقد استدلالها و تحلیل‌های همه‌جانبه است. ممکن است موضع‌گیری آن در بعضی موارد درست باشد ولی بهیچوجه قادر نیست این موضع‌گیری را از لحاظ اصولی توضیح دهد.

ضمیمہ



پیام فدائی

مرکز برای امپریالیسم
و سگهای زنجیریش

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

بهاء: ۵۰۰ ریال

آذر ۶۷ - ۲۶ صفحه

سال سوم - شماره ۲۳

اپورتونیزم و مسئله تمرکز در نیروهای سرکوب رژیم

(قسمت سوم)

بنابراین علی‌رغم تحلیلهای بورژوازی " اختلاف اساسی ای ندارد . اپورتونیستها واقعیت این است که سپاه یگ ارگان نظامی است که ضمن تقویت پاسداران نه از نظر ماهوی و نه بلحاظ مابین سرکوب جمهوری اسلامی و گسترش آن ایدئولوژی حاکم بر آن و نه از نظر عملکرد سرکوبگرانه اش و نه به لحاظ تکیه گاه طبقاتی و منابع تغذیه خویش فریب توده ها تحت لفافه های مذهبی به با ارتش ضد خلقی این ارگان " مسدودن پیش می برد به دلیل ظاهر اسلامی و پوشش در صفحه ۱۰

رویزونیستها و مسئله حقوق بشر در ایران

صفحه ۳۶

نژادهائی از راه پوندای چریکها :

کمپانیهای امریکائی و نقش آنها در بازسازی

*

رسیدن به خود کفائی یا شدت یابی وابستگی به امپریالیستها

*

جمهوری اسلامی و معضل احترام به قانون

صفحه ۲۳

در ۲۴ آبان ماه سال جاری شورای ملی فلسطین طی اجلاس خود در الجزایر با اکثریت آراء قطعنامه ای را صادر نمود که تحت عنوان اعلامیه استقلال فلسطین توسط یاسر عرفات در این اجلاس قرائت گردید و متن آن بمثل به رویدادی مهم که گویا تحولی در جنبش خلق فلسطین بوجود آورده است در سراسر جهان منعکس گشت . اجلاس با تشریفات خاصی برگزار گردید و بعضی خبرنگارینها با آب و تاب تمام تشریفات بعمل آمده در آن اجلاس را منعکس ساخته و از احساسات به غلیان آمده و فریادهای شادی حاضرین در آن سخن گفتند از برافروختن شمع ها و هوا کردن بادکنک ها پس از تمام قرائت در صفحه ۲

به یاد انگلس رهبر کبیر پرولتاریا

صفحه ۳۶

استقبال جمهوری اسلامی از بهودی روابط دیپلماتیک خود با عربستان

صفحه ۳۶

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

فلسطین:

دولت و انقلاب

از صفحه ۱

تقسیم خاک فلسطین می‌باشد. با اینحال تاسیس کشور فلسطین را در هر منطقه از خاک فلسطین می‌پذیرد. در این میان امریکا خواستار آن شد که ساف نظر خود را در سه زمینه صراحتاً بیان دارد.

- ۱- شناسائی صریح موجودیت کشور اسرائیل
- ۲- محکوم کردن تروریسم.
- ۳- بپذیرش قطعنامه‌های ذی ربط سازمان ملل (قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۴۸)، دولت انگلیس نیز با موضع موافق نسبت به تصمیم اخیر ساف به شرایط گانه همانندی تاکید نمود و با لایحه دولت صهیونیستی اسرائیل در چهارچوب شروط فوق بر علیه این تصمیم موضع گرفته و اعلام کرد که به هیچ وجه حاضر به تحمل یک کشور فلسطینی در جوار مرزهای خود نمی‌باشد.

مردود اعلام گردیده بوده، نکته واضح و روشن اعلامیه مذکور را تشکیل می‌دهد. قطعنامه‌ای که بدون قائل شدن حق تعیین سرنوشت برای خلق فلسطین، سرزمین فلسطین را به دو بخش یهودی نشین و عرب نشین تقسیم می‌نماید. "اعلامیه استقلال" با اعلام بپذیرش این قطعنامه که در ضمن به مفهوم به رسمیت شناخته شدن اسرائیل از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) می‌باشد بر مبنای تفکرات گرایشی که مدعی حل مساله خلق فلسطین در پشت میزهای مذاکره با امپریالیستها و رویزیونیستهاست، آن را بنیان و اساس شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین "در کنفرانس بین المللی صلح" و مذاکره مستقیم با امریکا نامید.

مسئله جانی که با سرعرفات در راس سازمان آزادیبخش فلسطین برای تشکیل یک دولت فلسطینی چشم به الطاف امپریالیستها و رویزیونیستها دوخته

با قبول قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل از طرف ساف و اعلام تشکیل کشور مستقل فلسطین از طرف رهبری این سازمان، بسیاری از دولت‌های عربی در منطقه و دولت‌های رویزیونیستی و از جمله شوروی، کشور اعلام شده فلسطین را برسمیت شناختند و اغلب دولت‌های امپریالیستی نیز آنرا مورد استقبال قرار دادند. رژیم جمهوری اسلامی نیز پس از اظهار نظرهای مختلف بالاخره از زبان هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که در حالیکه مخالف به رسمیت شناختن اسرائیل و

متن اعلامیه خبر دادند و بالاخره معلوم شد در اعلامیه‌ای که در اجلاس فوق الذکر قرائت گردیده تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین اعلام شده است. بدنبال این امر اظهار نظرهای محافل مختلف معلوم الحال شنیده شد که به تبلیغ در مورد اعلامیه مذکور پرداخته و آنرا نقطه عطفی در تاریخ جنبش خلق فلسطین شمرند که گویا راه صلح پایدار را هموار کرده است. والخر... ولی در میان همه هیاهوها و تبلیغات، نکته‌ای بسیار مهم قابل توجه بود و آن اینکه کشوری که اعلامیه استقلال، برپائی آن را نوید داده بوده، نه دارای مرزهای مشخص و معین شده‌ای بود (●) و نه مشخصات و ماهیت دولتی که می‌بایست در آن سرزمین استقرار یابد، معلوم و مشخص گشته بوده، تنها این موضوع روشن بود که بیت المقدس پایتخت چنان کشوری خواهد گردید. پس آنهمه هیاهو آنهمه قیل و قال برای امری چنین مبهم و نامشخص چه مفهومی داشته و دارد؟

ولی اگر مساله در رابطه با تشکیل کشور و دولت مستقل فلسطینی در "اعلامیه استقلال" دربرده‌ای از ابهام پوشانده شده است، مسئله بپذیرش قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین که تاکنون از طرف جنبش خلق فلسطین

* سرزمین اشغالی فلسطین مرزهای مشخص تاریخی دارد ولی اعلامیه بپذیرش قطعنامه‌های ۱۸۱ و ۲۴۲ و ۲۴۸ سازمان ملل عملاً موجودیت صهیونیستی را به رسمیت شناخته و در نتیجه مرزهای "دولت فلسطین در میهن فلسطین" را در ابهام باقی گذاشته است.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

است - جنایات دیربسیان و کفر قاسم ، کشتار سبتامبر سیاه ، جنایات ننگین تل زعفره ، فاجعه محاصره اردوگناه برج البراجه و جنگ و کشتار های متعدد در لبنان تنها نمونه هایی از فجایع گسترده ای هستند که در حق خلق رنجیدیده فلسطین روا شده و بر پیشانی صهیونیسم و امپریالیسم و مرتجعیت منطقه که موجود یثشان جز با جنایت و ننگ و رسوائی مفهومی ندارد داغ ننگابدی بجای گذاشته اند . در عین حال تسداوم مبارزه خلق فلسطین علیرغم همه این فجایع بیانگر زمینه های عینی پر بار این مبارزه و نشانگر عزم آهنین و روحیه رزمجویانه خلق مقاومی است که تا تحقق اهداف انقلابی خویش دست از مبارزه نرفته و مصمم است تا پوزه همه دشمنان خویش را بخاک مالیده و پرویرانه های کاخهای ستم آنان بنای زندگی عاری از هرگونه جور و ستم را برپا سازد .

اگر نظری بتاریخ معاصر خلق فلسطین بیا فکنیم می بینیم که چگونه امپریالیستهای استعمارگر که از دیر باز چشم طمع به سرزمین فلسطین دوخته و برای خارج کردن آن از قلمرو عثمانی بایکدیگر در رقابت بودند ، تحت شرایطی که اوجگیری مبارزات طبقاتی و مبارزه خلقهای مستعمرات بر علیه استعمارگران در سطح جهان موانع جدی بر سر راه به انقیاد در آوردن آشکار ملت ها بوجود آورده بود ، به تقویت جریان ارتجاعی ای پرداختند که تحت عنوان صهیونیسم خواستار مجتمع کردن یهودیان در سرزمین فلسطین و اعمال حکومت بر آنان بود . و چگونه امپریالیسم انگلیسی سعی کرد از این جریان برای اجرای مقاصد استعمارگرانه

که مطابق میل و عقیده ماست باید از آن استقبال کرد " (رادیو بی بی سی ۱۸/۲۶)

در نتیجه این سؤال را منحصا باید در مقابل خود نهاد که آیا برآستی دولتی که " اعلامیه استقلال " ، تشکیل آنرا توید میدهد تبلور خواست توده های ستمدیده فلسطین و همانی است که آمال و آرزوی این توده ها را بر آورده میسازد و یا احیانا دولتی است مطابق " میل و عقیده " تاجر و همپالگی هایش ؟ اینست آن ساله اساسی که باید در رابطه با اجلاس شورای ملی فلسطین در الجزایر مرکز توجه و برخورد نیروهای انقلابی و خلق قهرمان فلسطین قرار بگیرد و بواقع مسائلی از قبیل توافق یا عدم توافق با تقسیم سرزمین فلسطین ، تعیین بعد جغرافیائی کشوری که از تشکیل آن سخن می رود امری که بالاخره نیز محدود آن صراحتا از طرف یاسر عرفات سرزمینهای اشغالی بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعلام گردید و یا حتی برسمیت شناختن کشور اسرائیل و غیره نیز باید در بر توبررسی ساله فوق مورد برخورد واقع شود . واقعیت اینست که خلق مقاوم و مبارز فلسطین سالهای متعددی است که بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم دست بمبارزه سترگی زده و علیرغم همه تشبثات دشمن جهت فرونشاندن آتش مبارزه عادلانه این خلق دمی نیز از پای ننشسته است . ماثببی که خلق دلاور فلسطین در اثر جنایات و ستمگری های بی حد و حصر دشمنان خویش چه از جانب صهیونیست های اسرائیلی و چه از جانب حکومت های مرتجع عرب و دیگر عمال ریز و درشت امپریالیسم تحمل کرده است ، حتی گاه خارج از تصور انسانی

و بالقوه مستعد اجرای مفاد درخواستهای امپریالیستی فوق الذکر میباشد و بالطبع این امر تاثیر مهمی بر روند جنبش خلق فلسطین بجای خواهد گذاشت . توجه به معانی این مفاد ضروری است . مثلا باید دانست آنچه تحت عنوان محکوم کردن تروریسم در آن شروط سه گانه از سازمان آزادیبخش فلسطین در خواست شده چیزی نیست جز آنکه این سازمان عملا به مخالفت بل به مقابله با مبارزه مسلحانه خلق فلسطین بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم برخیزد و یکی از اساسی ترین سلاح های این خلق ستمدیده را در مواجهه با دشمنانش که همانا توسل به مبارزه مسلحانه برای تحقق خواستهای خویش است از دست وی بگیرد . آنها در شرایطی که تنهاراه رسیدن خلق فلسطین به آزادی مبارزه مسلحانه است .

ولی قبیل از هر چیزی باید دید دولتی که رهبری صاف از تشکیل آن سخن میگوید ، چگونه دولتی است و چرا در حالیکه اعلام تشکیل چنین دولتی از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین برای خلق فلسطین و بخصوص برای توده های دلاوری که بیش از یکسال است تحت شرایط اختناق و ترور صهیونیستهای اسرائیلی هرکوی و برزنی را در قرا و شهرهای غصب شده ، صحنه تظاهرات خشمگین خویش قرار داده اند ، موفقیت بزرگ عنوان میشود ، نیروهای آن طرف صف با شور و شغف از آن استقبال کرده اند . تا آنجا که در مورد چنین اقدامی مارگارت تاجر که بیشک ماهیت او یثنا به نماینده یکی از غدارترین دشمنان خلق فلسطین بر کسی پوشیده نیست به همپالگی خویش ریگان گوشزد می کند " وقتی دیگران کاری انجام میدهند

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

خویش جنایاتی را متحمل شده و بارماتیبی را بدوش کشیده اند که هرگز با توصیف قابل درک نمی باشند. رنج دیدگان فلسطینی که ستم ملی را در همه جا با پوست و گوشت خود لمس می کنند، آنهایی که در اردوگاه ها و پناهگاههای محقر خویش نیز از تاخت و تاز و حنیانسه صهیونیست ها و دیگر عمال امپریالیسم در امان نیستند، آنهایی که بارها از طرف حکام مرتجع عرب مورد یورش قرار گرفته و فجایعی همچون سیتامبر سیاه را بخود دیده اند و خونشان با گلوله های ارتش مزدور سوریه در عمق خاک لبنان به زمین ریخته شده، آنهایی که جنگ و کشتار لبنان در سال ۱۹۸۲ را با همه ماتبی از سرگذرانده اند، آنهایی که بارها با محاصره اردوگاههای خویش توسط عمال امپریالیسم و تحمیل جنگ از طرف آنان مواجه بوده اند و محاصره ای را تجربه کرده اند که طی آن سازمان سپا ساخته امل با جلوگیری از ورود هرگونه آذوقه به اردوگاه و حتی قطع آب بروی فلسطینیان، چنان شرایط نهشتبار و وضعیت فجیعی را بوجود آوردند که مردم ناچار به خوردن گوشت سگ و گربه های اردوگاه گشتند و زمانیکه حتی این نیز تکافو نکرد به خوردن گوشت ماست روی آوردند. آری همه این واقعیات برای توده های ستم دیده فلسطین که با تمام رنج و عذابی که بر آنان تحمیل می گردد

سرزمین خود رانده شوند. زمین های زراعی می بایست از دست نهقانان عرب فلسطینی بیرون آورده شده روستاهای عرب نشین می بایست به آتش کشیده شود و جور و ستم و قتل و جنایت در حق توده های خلق فلسطین از حد گذرانده شود این سیاستی بود که صهیونیست ها جهت اجرای آن دست به تشکیل گروه های مسلح تروریستی زده و به هر عمل جنایت بار ننگینی دست یازیدند و سپس با تشکیل حکومت صهیونیستی اسرائیل در نوامبر ۱۹۴۷ این حکومت با قتل عام توده های ستم دیده فلسطینی، با بیرون راندن آنان از خانه و کاشانه خویش با جنگ و سرکوب و خلاصه با انجام همه تمهیداتی که برای مقاصد خویش لازم داشت به سیاست ضد خلقی فوق تحقق بخشید و خود را بمتابسه دشمن سفاک خلق فلسطین ظاهر ساخت. در عین حال از آنجا که این حکومت بمتابه سگ زنجیری امپریالیسم وظیفه حفاظت و تامین منافع امپریالیسم در منطقه خاورمیانه را بعهده دارد، دشمن همه خلقهای تحت سلطه خاورمیانه محسوب می گردد.

خلق قهرمان فلسطین چه آن توده های رانده شده از سرزمین خویش که در کشورهای مختلف عربی آواره گشته اند و چه آنهایی که مستقیماً تحت انقیاد دولت صهیونیستی اسرائیل، این سگ دست آموز امپریالیسم قرار دارند از طرف دشمنان رنگارنگ

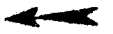
خویش استفاده نماید و بهمین دلیل با صدور اعلامیه معروف بالفور (۱۹۱۷) از ایجاد کانون صهیونیستی در فلسطین دفاع نمود. جریان صهیونیستی برای دست یابی به مقاصد خویش قبل از هر چیز می بایست یهودیان را از سراسر جهان جمع نموده و در فلسطین گرد آورد و دیدیم که چگونه اینکار با حمایت امپریالیست ها صورت گرفت و صهیونیست ها برای وادار کردن یهودیان در نقاط مختلف جهان برای اسکان در فلسطین حتی از تیانسی با فاشیست های هیتلری نیز خوداری ننموده و بعنوان عاملی در تشدید اعمال جنایت نسبت به یهودیان تحت سیطره آلمان هیتلری نقش ایفا نمودند. البته صهیونیست ها اقدام ارتجاعی خود مبنی بر گردآوری یهودیان بهر قیمت در خاک فلسطین را با تبلیغاتی لاپوشانی میکنند که تم اصلی آن اینست که گویا فلسطین سرزمین آباء و اجدادی یهودیان میباشد و سکنی گزیدن در این سرزمین، آمال و آرزوی همیشگی "ملت جهانی یهود" (*) بوده است. ولی تبلیغات در نقطه مقابل واقعیات قرار دارد و تمام اسناد تاریخی، کذب این ادعا را نشان میدهد. ولی اگر قرار بر سکنی گزیدن یهودیان در سرزمین فلسطین و تشکیل یک حکومت صهیونیستی در این سرزمین بود عمده ساکنین اصلی فلسطین می بایست از

جهت مصالح و منافع امپریالیست ها شکل گرفته و حرکت کرده است. در رابطه با تزهایی همچون قلب جهانی یهود و "قلب یهود" لنین آموزگار کبیر پرولتاریا تاکید میکنند که: "مسئله "ملت یهود" نظری است بیگمان ارتجاعی".

هیچ پیوند ملی مشترکی بایکدیگر ندارند. از نقاط مختلف جهان با زبان، فرهنگ و تاریخ و انگیزه های متفاوت به کشور فلسطین کوچانندند تا با زور و اجبار و قتل عام فلسطینیان کسوری را بنیان بگذارند که از همان ابتدا در

* "ملت جهانی یهود" تزار تجاعی و غیر واقعی ای میباشد که صهیونیست ها از جمله با استناد به آن سیاست های ضد انقلابی خود را پیش می برند. صهیونیست ها به یاری امپریالیست ها و با توسل به این "نظریه" دهها هزار خانوار یهودی را که

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران



به مقاومت قهرمانانه خود ادامه میدهند، دلایل موجه عینی و محکمتری برای مبارزه بنا امپریالیسم و سگهای زنجیرش تلقی میگردد و بنا وجود چنین دلائل انکارناپذیری است که این خلق قهرمان با دلی آکنده از کینه و خشم در میدان مبارزه ثابت قدم و استوار به پیش میآزاید و زمینه سیالیت جریان مبارزه ارتقا یا بنده او را نیز همین دلائل موجب گشته است. در عین حال این دلائل جز بیانگر آن نیست که خلق فلسطین در این برهه برای رفع ستم ملی و دستیابی به سرزمین خویش مبارزه میکنند و عبارت دیگر این خلق در سرزمین خویش خواهان تشکیل حکومتی است که از منافع ملی توده های خلق فلسطین در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم دفاع نماید.

بنا بر این اعلام تشکیل دولت مستقل فلسطین از طرف شورای ملی فلسطین امر بی سمانی نمیباشد و ظاهرا بنظر میرسد آنچه اعلام شده پاسخ به خواست اساسی خلق فلسطین بوده است. ولی اندکی تعمق لازم است تا بتوان به واقعیت موضوع پی برد.

این امر مسلمی است که دولت و ارگان سیادت طبقاتی است. ارگانی است که منافع یک طبقه را با اعمال سلطه بر طبقات دیگر جامعه تأمین مینماید ولی هر دولتی بمثابه یک پدیده روبنایی بر یک زیربنای اقتصادی استوار است و اتفاقا با پیشبرد چرخهای سیستم اقتصادی معینی در جامعه منافع طبقه اجتماعی که ارگان دولت را بدست دارد تأمین میگردد. بنا بر این برای تشخیص ماهیت هر دولتی و برای اینکه معلوم گردد دولت مفروض و ارگان

سیادت کدام طبقه یا طبقات اجتماعی و در خدمت تأمین چه منافع قرار دارد، قبل از هر چیز باید دید که آن دولت مدافع کدام سیستم اقتصادی بوده و حرکت و اعمال او چه جهتی را در رابطه با سیستم اقتصادی معین در جامعه دنبال میکند. بر چنین اساسی است که هر نیروی سیاسی که مدعی نمایندگی و یا دفاع از منافع طبقه یا طبقات معینی در جامعه میباشد بمثابه اولین گام بدیهی باید ضمن تعیین مختصات و مشخصات اساسی دولت مطلوب خویش برنامه های آن را در اساسی ترین خطوط ترسیم نماید.

در مورد دولت مستقل فلسطین که تشکیل آن از طرف رهبری ساف اعلام گردید همانطور که قبلا نیز اشاره رفت هیچیک از خطوط فوق الذکر معلوم و معین نشده است. دولت مستقل فلسطین، مدافع کدام سیستم اقتصادی است؟ چه نظام اقتصادی - اجتماعی را در کشور مفروض فلسطین برقرار خواهد ساخت، آیا این دولت از سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دفاع خواهد کرد، آیا مدافع یک سیستم اقتصادی ملی است؟

دولت مزبور برای تأمین منافع کارگران، دهقانان و توده های زحمتکش و بطور کلی برای خلاصی خلق ستمدیده فلسطین از سلطه امپریالیسم و سگان زنجیرش چه برنامه ای را پیش میکشد؟

پاسخ هیچیک از این سئوالات در رابطه با "دولت مستقل فلسطین" روشن نیست. بواقع تنها موضوعی که در مورد این دولت روشن است اینست که عناصر تشکیل دهنده آن دارای ملیت فلسطینی خواهند بود. ولی آیا صرف همین امر کافیه است تا بتوان ماهیت این دولت را تشخیص داد و مطمئن شد که منافع

توده های فلسطینی بجان آمده از جور و ستم امپریالیست ها و سگان زنجیرشان تحت آن دولت تأمین خواهد گردید؟

مسئله که چنین نیست و در نتیجه هنوز بهیچوجه نمی توان گفت که دولت مستقل فلسطینی یعنی آنچه که رهبری ساف از تشکیل آن سخن میگوید همان دولتی است که خلق قهرمان فلسطین چشم انداز تشکیل آن را در فردای پیروزی مبارزات خود بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم در مقابل خود قرار داده اند. این دولتی است که فقط نام "فلسطین" را با خود به همراه دارد. نامی که در ذهن توده های ستمدیده فلسطینی، بل در ذهن همه نیروهای مترقی و انقلابی در منطقه و در جهان بسیاری از قهرمانان و حماسه آفرینانهای خلق رنج دیده فلسطین راتداعی می کند و حتی مترادف با واژه انقلاب و در آمیخته با آن گشته است. نامی که می تواند در اذهان ناآگاه، بسیاری توهمات برانگیزد و باعث شود که هر قشر و طبقه تحت ستم فلسطینی آمال و آرزوهای خویش را منعکس در آن دولت دیده و توهم پاسخگویی به خواسته های طبقاتی خویش را از آن داشته باشد.

ولی چرا ایجاد توهم و چرا آن همه ابهام و ناروشنی در مورد دولتی که از قرار باید سرنوشت خلق فلسطین و بخصوص سرنوشت مبارزات قهرمانانه اخیر این خلق را در سرزمین های اشغالی زخم بزند؟ آیا رابطه ای بین این امر و آن تبلیغات برداشته ای که در سطح جهان در رابطه با اعلام تشکیل دولت مزبور بعمل آمد و استقبال وسیعی که از این دولت چه از طرف امپریالیست ها و آنچه گانش و چه از طرف رویزیونیست ها بعمل آمده



ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

است وجود دارد؟

تشکیل دولت مستقل فلسطین در شرایطی اعلام شده است که توده های مبارز فلسطینی بیش از یکسال است در سرزمین های اشغالی در گستره تمام مناطق تحت سیطره رژیم صهیونیستی اسرائیل که این خلق در آنجا به سر میبرد، دست بمبارزه خونین و قهرمانانه ای زده است. مبارزه ای که بی وقفه و پیگیر پیش می رود و شعله های فروزان آن خواب آرام را از چشمان همه دشمنان این خلق برگرفته است. در شرایطی که سیل خروشان توده های آکنده از خشم و کین به حرکت درآمده تاهر مانعی را از سر راه انقلاب خویش برگیرد، در شرایطی که عمال امپریالیسم علی رغم اعمال تمام شیوه های سرکوبگرانه و جنایت کارانه در حق توده های بیباخته، در از بین بردن این جنبش، ناکام مانده و امپریالیسم بیش از پیش در می یابد که درهم شکستن مقاومت انقلابی توده های قهرمان فلسطین برای وی رویای تحقق ناپذیری است. در شرایطی که نیروی عظیم و یکپارچه جنبشی که هر روز توده وسیعتری را بمبارزه می کند و صلابت اراده رزمجویانه مردان و زنان و حتی کودکانی که متهوران به نبرد خونین بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم برخاسته اند، لرزه برانگند دشمنان خلق فلسطین انداخته و آنان را با خطری جدی مواجه ساخته است.

شکی نیست که در چنین شرایطی در حالیکه جنبش جهت تعمیق و پیشروی خویش نیازمند رهنمونهای انقلابی و هدایت عملی بسوی تحقق اهداف انقلابی خود میباشد، دشمنان برای درهم شکستن

مقاومت انقلابی توده ها و خاموش ساختن شعله های فروزان انقلاب ظفرنمون خلق در کنار سرکوب خونین جنبش به تلافی های مذبحانه مختلفی روی آورند و بر علیه جنبش خلق دست به سینه چینی و توطئه بزنند. بنا بر این باید دید در چنین موقعیتی اعلام تشکیل کشور دولت مستقل فلسطین از طرف رهبری صاف در خدمت چه امری قرار دارد، آیا این امر جنبش انقلابی را به جلو برده و دستیابی توده ها به اهداف انقلابی خویش را تسریع خواهد نمود و یا برعکس باعث اتلاف انرژی انقلابی توده ها گشته و یا بجای نهادن اثرات منفی در جنبش، امپریالیسم را در اجرای مقاصد توطئه گرانه خویش بر علیه جنبش انقلابی خلق فلسطین یاری خواهد داد.

مسئله اگر این واقعیت پذیرفته شده ای است که خلق فلسطین خواهان تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی است خواستی که باید مورد پشتیبانی هر نیروی انقلابی قرار گیرد. اما، این دولتی است ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و بر این اساس هر اقدامی که توده های مبارز فلسطینی برای تشکیل جنبش دولتی انجام دهند این امر باعث تعمیق و پیشروی جنبش انقلابی ای گشته و قدمی آن را به جلو سوق خواهد داد. و برعکس هر اقدامی برای تشکیل یک دولت فلسطینی عاری از محتوا و ماهیت ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در حالیکه بمثابه تاکتیک محیلانه ای است که تنها در جهت فریب توده ها قرار دارد، ضربات بزرگی بر جنبش انقلابی خلق فلسطین وارد خواهد آورد.

بر این اساس از آنجا که ماهیت و مشخصات اساسی "دولت مستقل فلسطین"

روشن و آشکار نشده است از این زاویه نمیتوان بر مبنای آن ماهیت اقدامات بعمل آمده برای تشکیل چنان دولتی را با وضوح تشریح نمود. (●) معذالک اگر توجه کنیم که منافع توده های زحمتکش و مصالح انقلابی تصریح کامل مشخصات "دولت مستقل فلسطین" را ایجاد میکند میتوانیم با طرح این سؤال که چه منافع و مصالحی باعث اعلام آنچنانی تشکیل دولت مستقل فلسطینی گشته و طراحان این دولت چه اهدافی از یونانستان آن در برده ای از اینها دنبال می کنند، به حقایق چندی در این زمینه دست یابیم.

هر کسی با اندک آگاهی سیاسی به این حقیقت واقف است که امپریالیستها در مقابله با انقلاب توده ها تنها به سرکوب جنایت بار و قهر آمیزین مبارزه قناعت نکرده و از شیوه های دیگری نیز استفاده می نمایند، یکی از این شیوه ها اتخاذ تاکتیک مزورانه کنترل جفبی از بیرون و انحراف مسیر مبارزات انقلابی خلق و فریب توده ها از این طریق می باشد، همچنانکه تجربه جنبش انقلابی توده های ما در سالهای ۵۷-۵۶ در این زمینه بسیار گویاست، این تجربه نشان داد که چگونه با تکیه صرف بر روی شعار توده ای "مرگ بر شاه" و عدم روشن کردن برنامه و خطوط اساسی دولتی که می بایست

● می توان با تکیه بر ماهیت رهبری صاف در پرتو اصول عام مارکسیسم ماهیت چنین دولتی و لاجرم ماهیت اقدامات بعمل آمده برای تشکیل آنرا آشکار ساخت ولی در اینجا تاکید بر عدم تشریح اصول و برنامه های "دولت مستقل فلسطین" از طرف رهبری صاف می باشد.

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

امپریالیستها در اقصی نقاط جهان از آن استفاده کرده اند. آنها به این منظور هر جا که امکان داشته است، ایادی و عمال سرسپرده خویش را با ظاهری آراسته بدرون جنبشهای توده‌ای رسوخ داده‌اند و هر کجا نیز که بدلائل مختلف امکان چنین امری را نداشته‌اند به نیروهای سازشکار درون این جنبشها تمسک جسته‌اند، تاکتیک امپریالیستها در مورد اخیر همواره تقویت نیروهای سازشکار در مقابل نیروهای انقلابی و رادیکال جنبشهای انقلابی است. امری که امروز در جنبش خلق فلسطین با وضوح و برجستگی تمام شاهد آنیم و میبینیم که چگونه هراس از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر این جنبش و رشد نیروهای کمونیست درون آن، امپریالیستها را مجبور به پشتیبانی و حمایت بی‌ذائبه از رهبری ساف و شخص‌یاسر عرفات بمثابه سمبل نیروهای سازشکار فلسطینی نموده است و این رهبری نیز که بارها نشان داده‌است مصالحه و سازش با امپریالیسم و سگان زنجیریش خط استراتژیک او را تشکیل میدهد و قبل از اینکه بفکر پیشبرد مبارزات توده‌ها و رهبری انقلابی جنبش باشد به آن بمثابه وسیله‌ای جهت پیشبرد سیاستهای سازشکارانه خود و معامله با امپریالیستها مینگرده، الحق نشان میدهد که بخوبی میتواند ملمبه‌ست امپریالیستها گفته و در تحقق امیال ضد خلقی امپریالیستها آنان را یاری دهنده‌ترین رهبری است که در بحبویه رشد و گسترش روزافزون مبارزات توده‌های قهرمان فلسطین در سرزمینهای اشغالی در حالیکه پیشروی جنبش و اعتلای هر چه بیشتر آن نیازمند آنست که "سل آر- پی- جی" و

نداشته است که بگوید اقدام فوق بر چهار چوب باصطلاح حل "اختلافات منطقه‌ای با روشهای "مسالمت آمیز" قرار دارد امری که چشم انداز پیروزی انقلاب فلسطین رانه در نابودی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم ویا توسل به رادیکال ترین روش‌ها و شیوه‌های قهرآمیز مبارزه بلکه از طریق روشهای "مسالمت آمیز" در بند و بست با امپریالیستها و رویزیونیستها ویا حفظ سلطه امپریالیسم و صهیونیسم قرار میدهد.

بواقع اگر قرار به کند کردن آهنگ مبارزات جاری خلق فلسطین و به شکست کشاندن آن از طرف امپریالیستها و رویزیونیستها و وابستگان نشان باشد، هیچ ابزاری بهتر از اعلام تشکیل دولت آنچنانی فلسطین نمیتواند در خدمت این هدف قرار گیرد و به دشمنان خلق فلسطین این امکان را بدهد که با روی خوش نشان دادن برای تشکیل یک دولت فلسطینی، آنها ظاهرا اعطای امتیازی به خلق فلسطین قلمداد نموده و چنین توهمی را در میان آنان دامن زنند که گویا دولتی که خواهانش بوده‌اند در صورت تشکیل است و مبارزاتشان عنقریب به اهداف خود نایل خواهد گردید. تا به این ترتیب ضمن کاستن از آهنگ مبارزه انقلابی آنان، مبارزه این خلق را از محتوای واقعی خود تهی ساخته و در شرایط مقتضی با قرار دادن دولت مورد نظر خود بر آریکه قدرت در قسمتی از خاک فلسطین سلطه امپریالیسم و صهیونیسم را از آماج ضربات مرگبار انقلاب فلسطین برای مدتی مصون دارند.

واقعیت این است که تهی ساختن محتوای مبارزات انقلابی و انحراف مسیر این مبارزات یک شیوه ضد انقلابی است که

بجای دولت شاه بر سرکار آید مرتجعین قدرت مانور بزرگی کسب کرده و توانستند با ایجاد توهم آنچه را که ضد انقلابی بود بنام انقلاب بتوده‌ها غالب نمایند و خلاصه با ایجاد توهم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی که آگاهانه ماهیت واقعی آن از دیده‌ها پنهان نگاهداشته میشده امپریالیستها رژیم را بر سرکار آوردند که ضمن از بین بردن تمام دستاوردهای مبارزات خونین توده‌ها، به اعمال چنان سیاستهای ضد خلقی مبادرت کرد که روی سلف خود را سفید نمود. آیا امپریالیستها ی غدار در مقابله با جنبش قهرمانانه خلق فلسطین که علیرغم همه تشبثات دشمن همچنان تداوم یافته و در پرتو تاثیرات انقلابی همه جانبه اش تضاهای درونی طبقه حاکمه در اسرائیل را هر روز شدت بیشتری میبخشید، درصد تکرار گونه‌ای از تجربه خونبار در ایران در مورد این خلق نیستند؟ و در این مسیر چه امور و سیاستهایی می‌تواند امپریالیسم را در پیشبرد اهداف توطئه‌گرانه اش یاری دهد؟ در پاسخ باید گفت اتفاقا تمام شواهد حاکی از این واقعیت است که امپریالیستها ضمن سرکوب خونین انقلاب فلسطین در همان حال در تدارک سازمان دادن دسیسه‌های نواستعماری نیز می‌باشند تا در صورتیکه شرایط مجبورشان نمود از این طریق انقلاب فلسطین را سرکوب نمایند و از همین رو اعلام تشکیل "دولت مستقل فلسطین" با توجه به مبهم نگاهداشتن ماهیت و خصوصیات آن دولت، بهترین زمینه را برای فریبکاری امپریالیسم بدست وی میدهد. و غالب است بدانیم که رهبری ساف ابائی

جديد مبارزاتی درهم نشکسته است . این اصل انقلابی انکارپذیری است که اهداف انقلابی خلقها نه در بیست میزهای مذاکره و در معامله‌های حقیق بلکه با بخاک مالیدن پوزه دشمنان خلق در میدان مبارزه‌ای حاد و قهرآمیز بست می‌آید .

امروز جنبش خلق قهرمان فلسطین در شرایط بسیار حساسی بسر میبرد . دشمنان این خلق ، امپریالیستها و رویپوئیستها و تمام وابستگان نشان بکمک نیروهای سازشکار درون این جنبش درصدد خاموش کردن آتش مبارزات توده‌ها از طریق تپی کردن آن از محتوای انقلابی خود و انحراف مسیر این مبارزات می‌باشند .

خلق قهرمان فلسطین باید با تکیه بر تجربیات گرانبهای خود در بر خورد با دسیسه‌های مختلف امپریالیستی و همچنین با استفاده از تجارب انقلابی خلقهای دیگر با هشیاری انقلابی با این مسائله برخورد نماید و قبل از اینکه دشمنان بتوانند از طریق طرح‌های سازشکارانه و وعده و وعیدهای بظاهر انقلابی موفق به فریب آنان و ضربه زدن به جنبش انقلابیشان گردند به وسایل مختلف از جمله با طرح خواست روشن کردن جهت حرکت و برنامه‌های دولتی که رهبری‌ساز از تشکیل آن سخن می‌گویند، محتوای واقعی این طرح سازشکارانه را افشاء و توطئه امپریالیسم و صهیونیسم بر علیه جنبش انقلابی خلق فلسطین را عقیم بگذارند .

در پایان باید حقایق زیر را مورد تاکید قرار دهیم :

توده‌های خلق فلسطین از یک طرف تحت انقیاد و ستم امپریالیسم قرار دارند و از طرف دیگر سرزمین آنان توسط صهیونیستها غصب شده و توده‌های وسیعی

"نسل‌سنگهای مقدس" به نسل يك مبارزه مسلحانه توده‌ای دراز مدت ارتقا داده شود . به مصداق مثلی که می‌گوید "تاتنور داغ است باید نان خود را در آن بخت" در صدد آنست که هرچه سریعتر به پشته‌های شرایطی که یکسال قیام خونین فلسطین در سرزمینهای اشغالی ایجاد نموده است امتیازاتی از امپریالیستها برای خویش دست و پا کند و از این نمذ کلاهی برای خود بدوزد . بی دلیل نیست که ایمن رهبری بجای تاکید بر اتخاذ شیوه‌های و انجام اقداماتی جهت راندیکالیزه شدن هرچه بیشتر "انقلاب‌سنگ" در جهت سرنگونی سلطه امپریالیسم ، بدنبال مذاکره مستقیم با امپریالیستهای خونخوار امریکائی میگردد و حضور در کنفرانسهای آنچنانی با شرکت صهیونیستها را راه دستیابی خلق فلسطین به اهداف انقلابی خویش قلمداد میکند .

اعلام تشکیل "دولت مستقل فلسطین" را نیز باید بمنزله قرارداد چشم اندازی کاذب از طرف این رهبری در مقابل توده‌های انقلابی فلسطین تلقی نمود که باعث میگردد بجای آنکه کوششها در جهت ارتقا مبارزات توده‌های قیام کنندگان برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و صهیونیسم سازمان یابده در مسیر راه جلهای سازشکارانه بر اساس توافق با امپریالیستها و رویپوئیستها کانالیزه گردد . گزاره نیست اگر بگوئیم که اتفاقاً بدلیل عملکرد چنین اموری در جنبش خلق فلسطین است که پس از گذشت بیش از یکسال از قیام پرشکوه توده‌های مبارز در سرزمینهای اشغالی این مبارزه در سطحی معین محدود مانده و جنبش توده‌ها هنوز این چهارچوبه را با اتخاذ شیوه‌های



به سرکوب خونین جنبش انقلابی خلق فلسطین بپردازد.

واقعیت دیگری که در اینجا باید مورد توجه قرارگیرد اینست که اگر چه سرزمین خلق فلسطین سالیان درازی است که توسط صهیونیست‌ها غصب گردیده و دولتی ضدانقلابی در آنجا تشکیل شده است ولی این امر بهیچوجه به مفهوم آن نیست که همه یهودیان اسکان داده شده در سرزمین فلسطین، صهیونیست می‌باشند. برعکس توده کثیری از آنان بدلیل رهایی از ستم و اجاف و جنایاتی که از طرف امپریالیست‌ها و هیپالگی‌ها ایشان به آنان وارد می‌شد موطن خود را ترک و به این سرزمین آمدند. وانگهی پس از گذشت سالهای متعددی از تشکیل حکومت صهیونیستی اسرائیل اکنون یک جامعه اسرائیلی در سرزمینهای اشغالی بوجود آمده است. جامعه‌ای با توده بزرگ کارگران و زحمتکشان و اقشار مختلف خلق. برخورد انقلابی خلق فلسطین با این توده‌ها چه می‌تواند باشد. آیا او می‌تواند خواستار بازگشت مجدد آنان به مناطقی گردد که از آنجا مهاجرت کرده‌اند؟ و اساسا مگر چنین امری امکان پذیر می‌باشد؟ مسلما جواب منفی است و برخورد انقلابی هرگز به چنین امری صحنه نمی‌گذارد.

این حقیقت مسلمی است که خلق فلسطین همانند تمام خلقهای که تحت ستم امپریالیسم قرار دارند از حق تعیین سرنوشت برخوردار است، ولی همانطور که می‌دانیم لازمه تحقق اصل فوق شرایط

کاملا آزاد و دموکراتیک می‌باشد در حالیکه بدون نابودی امپریالیسم و صهیونیسم امکان برقراری دموکراسی و شرایط آزاد برای تجلی اراده آزاد توده‌ها وجود ندارد، لذا خلق فلسطین در مبارزه سترگ خویش بر علیه سلطه امپریالیسم و صهیونیسم می‌تواند و باید از یاری مبارزاتی توده‌های تحت ستم دولت ضد انقلابی اسرائیل برخوردار گردد. بنابراین اتحاد خلق فلسطین با این توده‌ها در مبارزه بر علیه دشمنان سر به امسری لازم و حیاتی تبدیل می‌شود. و درست تر بیسروی از این ایده و رهنمود انقلابی است که می‌توان بسیاری از مسائلی

مشکلات این جنبش را حل نموده و از جمله به مساله تعیین حدود جغرافیائی سرزمینی که خلق فلسطین باید آزادانه در آنجا زندگی نماید پاسخ صحیح و انقلابی داد. و پاسخ صحیح و انقلابی نه فقط به این امر بلکه به کسلی مسائل انقلاب خلق فلسطین تنها از پیشاهنگی پرولتاری ساختن است. پیشاهنگ کمونیستی که با برافراشتن پرچم مبارزه ملی در بستر مبارزه‌ای قهرآمیز با نابودی سلطه امپریالیسم، خلق فلسطین را در جهت نیل به سوسیالیسم رهنمون سازد.



رسیدن به خودکفائی یا ...

از صفحه ۳۲

سخنان شنونده برنامه همراه با مردم، همگام با مسئولین مبنی بر اینکه "وقتی داروی کشور ۱۰۰٪ وابسته است ایشان از کدام خودکفائی صحبت میکنند" نیز صحت این نظر را به اثبات می‌رساند.

در خاتمه باید یادآور شد که وابسته بودن کارخانجات داخلی به کمپانی‌های

امپریالیستی تنها یک نوع از انواع وابستگی‌های ایران به امپریالیست‌ها می‌باشد که مورد بررسی قرار گرفت و گرنه کشور ایران در تمام زمینه‌های سیاسی و اقتصادی وابسته به امپریالیست‌ها بخصوص امپریالیسم امریکا می‌باشد و قطع این وابستگی جز از طریق سرنوشتی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و قطع سلطه امپریالیستی و ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر میسر نیست.



دوشنبه ۷ آذرماه هنگامیکه پناهندگان ایرانی مستقر در کراچی پاکستان در مقابل دفتر سازمان ملل این شهر اجتماع نموده بودند توسط یک فرد نقابدار به رگبار بسته شدند. طی این عمل جنایتکارانه یک تن از پناهندگان به شهادت رسیده و ۵ تن دیگر زخمی گردیدند.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم و تردید ناپذیر خلقهاست

اپورتونیزم و مسئله تمرکز در

نیروهای سرکوب رژیم

از صفحه ۱

منهیبی اش امکان فریبکاری هرچه بیشتری به رژیم ناده و سهلتر به سیاستهای رژیم جامعه عمل می‌پوشاند.

اگر زمانی "اکثریتی" های جنایتکار به تبعیت از تحلیل غیرانقلابی خود از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و بسا توجه به اینکه سپاه پاسداران را ارگان ایدئولوژیک - نظامی رژیم جمهوری اسلامی تلقی می‌نمودند، خواستار تقویت این ارگان ضد خلقی بودند و با شعار "پاسداران را با سلاحهای سنگین مجهز کنید" در تقابل با جنبش انقلابی قرار گرفته و به یاری رژیم در سرکوب خلق و انقلابیون شتافتند و به همین دلیل نیز از صف انقلاب طرد گردیدند. امروز اپورتونیستهای رنگارنگ بدون درگیری از این تجربه و علیرغم تمام سی حقایق موجود باز هم بر تحلیلهای فرصت طلبانه خود بسای می‌نشارند و گاه همچنانکه نمونه راه کارگر نشان می‌دهد بسا تکیه به تحلیلهای "استثنائی" خود از تفاوت ماهوی بین ارتش و سپاه و استقلال این دو ارگان از یکدیگر سخن می‌گویند و با تکرار و تأکید آنچه در تبلیغات امپریالیستی در مورد ارتش و سپاه پاسداران عنوان می‌شود "خواهی نخواهی" به تظہیر چهره امپریالیسم کمک نموده و به این ترتیب خاک بر چشم توده‌ها می‌پاشند.

در این میان گمراهی راه کارگر تا به حدی است که اگر اپورتونیستهای دیگر از "استقلال" ارتش و سپاه و "هموزن" و "متضاد" بودن آنها دم می‌زنند، راه کارگر که عزم جزم کرده است در هر زمینه‌ای چند گام از اپورتونیستهای دیگر جلوتر باشد، ضمن اینکه ارتش را "جوب زیر بغل" سپاه تلقی می‌نماید، مطرح می‌کند "تصمیم به ادغام سپاه و ارتش هرگاہ بخواهد از حد حرف خارج شده و به عمل درآید، به منزله آن است که یکی از دو نهاد منحل شده، چرا که در این دو سیستم، به لحاظ زمانی مصالح چندانی نمی‌توان یافت که از یکی کنده و قابل جذب و ادغام در دیگری باشد. به این اعتبار

قرعه انحلال خواهی نخواهی باید بنام ارتش زده شود." برآستی چه می‌توان گفت به کسانی که از درک بدیهی‌ترین واقعیات جامعه ما عاجزند، و آنقدر از مرحله پرت اند که حتی در رابطه بین ارتش و سپاه آنقدر نقطه اشتراک نمی‌بینند که امر ادغام این دو ارگان در یکدیگر را امکان پذیر سازند، (*) چرا که "به لحاظ زمانی چندان مصالحی نمی‌توان یافت که از یکی کنده و قابل جذب و ادغام در دیگری باشد" برآستی آیا سپاه پاسداران مگر جز با بهره‌گیری از تجزییات ارتش ضد خلقی و با استفاده از آموزشهای آن و زیر نظر افسران ارتش بوجود آمده و در پادگانهای این ارتش مستقر گردیده و امروز نیز از طریق آن تقویت می‌گردد؟ تازه مگر براساس هر دوی این ارگانهای سرکوب یک فرماندهی مشترک وجود ندارد؟ پس چگونه می‌توان ادعا نمود که "مصلح" چندانی برای جذب در یکدیگر در این ارگانها وجود ندارد؟ و امکان ادغام و جذب یکی در دیگری به این اعتبار موجود نیست؟ راه کارگر می‌بایست قدری خود را از چهارچوب تئوری‌های خود ساخته‌اش رها کند تا ببیند که حتی خود سردمداران رژیم نیز از انحلال ارتش سخن نمی‌گویند و اگر صحبت از انحلال ارگانی هم در میان است بحث بر سر انحلال سپاه و یا ادغام آن در ارتش است و نه برعکس. ولی راه کارگر که اتفاقاً اکثر تحلیل‌های خود را براساس آنچه سردمداران رژیم در تبلیغات خود می‌گویند بنا می‌کند؛ در این مورد و در اینجا به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند که هم مضحک است و هم تعجب آور!

راه کارگر یعنی همان سازمانی که چند سالی است ادعای کسب وکالت نامه رسمی نمایندگی پرولتاریا را می‌نماید در

* برای نشان دادن درک انحرافی اپورتونیستها از ماهیت نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در اینجا ما صرفاً مسئله را از زاویه‌ای که اپورتونیستها طرح می‌کنند دنبال می‌کنیم و فعلاً به این امر نمی‌پردازیم که اساساً مسئله انحلال سپاه که از سوی جناح‌هایی از طبقه حاکمه مطرح شد بار عملی نیافته و حتی طرح ادغام وزارت خانه سپاه و دفاع در همدیگر نیز عملاً در مجلس کنار گذاشته شده است.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیزم نیست

بورژوازی وابسته خوب می‌دانند که تا ارتش با برجاست نظام موجود و سلطه امپریالیستی نیز وجود خواهد داشت و به همین دلیل نیز آمدن و رفتن رژیمهای مزدور بنابه سگهای زنجیری امپریالیسم و تغییر نام ارتش بنابه اقتضای شرایط در دوره‌های متفاوت تغییری در هدف امپریالیسم مبنی بر حفظ و تحکیم ارتش نمی‌دهد.

با ترك این واقعیت است که می‌توان و باید مسائل مطروحه در رابطه با انحلال ارگانهای سرکوب رژیم و انقراض آنها در یکدیگر را بررسی کرده و برخورد درستی با آن نمود. در این بررسی قبل از هر چیز باید تاکید کرد که ارگانهای نظامی مورد بحث چه در هم ادغام شوند و چه بصورت کتونیشان فعالیت نمایند در هر صورت نیروی سرکوب جمهوری اسلامی می‌باشند و بنا بر این حدوث چنین اموری نمی‌تواند تغییری در ماهیت ارگانهای نظامی فوق الذکر ایجاد نماید و لذا جنبش انقلابی ما باید در هر حال در جهت نابودی تمامی ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی گام برنارد. بی‌آنکه اسم و عنوانی که این ارگانها بخود گرفته‌اند خللی در این امر ایجاد نماید. و سپس باید دانست که لازمه نوام و رشد بورژوازی وابسته تمرکز شدید قدرت می‌باشد و گرایش به تمرکز هر چه بیشتر دستگاههای سرکوب، گرایش عمومی دیکتاتوریهایی امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه و از جمله ایران است.

امر سرکوب جنبش توده‌ها و ضرورت حتمی و مناوم ایمن امر برای امپریالیستها و بورژوازی وابسته، تمرکز نیروهای سرکوب و مبادرت به اقداماتی همچون تشکیل فرماندهی مشترک را جهت جلوگیری از برخی ناهماهنگیها و پراکندگیها در انجام وظایف سرکوبگرانه ارگانهای فوق ایجاد می‌نماید. اما "تمرکز" نیز مسلماً تابع شرایط مبارزه طبقاتی است و بوسیله آن محدود و مشروط می‌گردد، چه بسا که شرایط مبارزه طبقاتی همچنانکه در جریان تعمیق جنبش توده‌ای پس از قیام بهمن ۵۷ پیش آمد و ارگانهای سرکوب جدیدی نظیر سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی سازمان یافتند برپایه ارگانهای سرکوب متعددی را ایجاد نماید. و برعکس برهاریط دیگر الزامات حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته و امر سرکوب مبارزات توده‌ها برای امپریالیستها و سگان زنجیریشان

شرایطی که در جمهوری اسلامی کمانی ندا سر داده‌اند که سپاه باید منحل یا در ارتش ادغام شود با این احساس که در صورت تحقق این امر وی در موقعیتی "استثنائی" قرار خواهد گرفت به آنها گوشزد می‌کند که شما نباید فراموش کنید که يك رژیم "بنا پارتيستی" هستید و در همان حال يك حکومت مذهبی می‌باشید که برای "تهدی شدن امر انتقال قهر ایدئولوژیک به قهر مادی" آنگونه که اقتضای واقعیت مذهبی شماست به يك "ستگاه ایدئولوژیک - نظامی" باید متکسی باشید یعنی به سپاه پاسداران در نتیجه نباید به ارتش دل ببندید چرا که او يك قدرت "تخصصی" "حرفه‌ای" و "ناشی" است و ارگانی نیست که بر پایه "اصالت مکتب، شهادت و بسیج با وطلبانه و موقت" شکل گرفته باشد. در نتیجه شما باید به سپاه پاسداران متکی باشید و ارتش را صرفاً بعنوان "چوب زیر بغل" او نگاه کنید، باور کنید که سپاه بدرد شما می‌خورد! بنا بر این اگر صحبت بر سر انحلال یکی از دوارگان نظامی فوق الذکر در میان باشد "خواهی نخواهی" باید "قرعه انحلال" بنام ارتش زده شود. باید چنین شود وگرنه شما می‌سیستم فکری من به هم خواهد ریخت، آخر آیا ایمن غیر منطقی و احمقانه نیست که شما از "انحلال" "ستگاه ایدئولوژیک - نظامی" ای که به آن متکی هستید سخن می‌گوئید!!؟ و مرا [راه کارگر را] نیز در موقعیتی "استثنائی" قرار می‌دهید که مجبورم فرنا از خیر و کالت پرولتاریا گنفته و اعلام کنم راه کارگر نیز يك دستگاه "استثنائی" و "بنا پارتيستی" است!!!

ولی چه می‌شود گفت وقتی واقعیتها با سرسختی در مقابل راه کارگر می‌ایستند و خط بطلان به تئوریهایی کاذب اومی‌کشند. اگر راه کارگر بر آن است که "خواهی نخواهی" "قرعه انحلال" را بنام ارتش از "جعبه مارگیری" اش بیرون بکشد، ولی امپریالیستها که بدرستی ارتش را تکیه‌گاه اصلی خود در ایران محسوب می‌نارند و شدیداً در حفظ و حراست از آن کوشیده و چنان به کنترل مستقیم آن اهمیت می‌دهند که حتی در سالهای ۵۷ - ۵۶ در جریان اوجگیری مبارزات توده‌ها "کمیته بحران" برای این منظور بوجود آورده و بنا به اعترافات ژنرال هویزر آمریکائی کنترل آنها از واشنگتن در دست می‌گیرند بی‌اعتنا به "خواهی نخواهی" های راه کارگر هرگز اجازه انحلال آنها به کسی نمی‌دهند. چرا که اگر راه کارگر نمی‌داند امپریالیسم و

سپاه پاسداران ادغام نماید و اتفاقاً تمامی کوششهای جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش در جهت تقویت و استحکام این سیستم جهنمی و غول آسای سرکوبگر بعنوان ستون فقرات این نظام بوده و می باشد.

مسئله اخیر یعنی توجه امپریالیستها به تقویت و تحکیم ارتش از جنبه دیگری نیز مطرح است، همانطور که می دانیم از همان آغاز به روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سپاه پاسداران بویژه در شهرها بطور مستقیمتری در سرکوب توده ها شرکت داشته است، در حالیکه در این سالها همه کوششها مصروف آن بوده که با توسل به شیوه ها و وسائل مختلف حنا مقدور نیروهای ارتش و از جمله شهربانانسی و ژاندارمری حنا لامکان در مقابل مردم قرار نگرفته و کمتر رو در روئی مستقیم با آنها داشته باشند (*). در این زمینه برای نمونه حتی خط مشخص به شهربانان داده شده و آگاهانه سعی گردیده، که امر سرکوب تا آنجا که ممکن است عمدتاً بدست سپاه پاسداران و کمیته ها انجام گیرد، در این میان تبلیغات محافل مختلف امپریالیستی مبنی بر جنا کردن سپاه از ارتش و ارتش از جمهوری اسلامی به لحاظ ماهوی اشاعه تحلیلهای سازشکارانه و اپورتونیستی در مورد ارتش و سپاه که تا حدودی در صفحات قبل به آنها اشاره شد بسیار امپریالیستها امکان ناهاست که در پیشبرد سیاست خود مبنی بر تطهیر چهره ارتش تا حدودی موفق گردند همچنین تبلیغات نامنه دار امپریالیستی و تحلیلهای فرصت طلبانه سازمانهای سیاسی که اکثراً تحلیلهایشان بوسیله این تبلیغات شکل گرفته و به مدد رژیم آمده است همواره کوشیده اند ثقل تندف توده ها را از ارتش به سپاه پاسداران منتقل نمایند، امری که خطر بزرگی برای جنبش انقلابی ما در بر داشته و این امکان را افزایش می دهد تا ارتش ضد خلقی با سهولت بیشتری برای انجام وظایف استراتژیک خود در آینده در جهت غارت و سرکوب توده ها و حفظ سلطه امپریالیستی بکار آید. این امر بخصوص در بستر نفرت بی اندازه توده ها از جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگر و جنایتکاری همچون سپاه و

حذف یا ادغام سازمانها و تشکیلات تکراری و غیر ضروری" (*).
را الزامی می سازد. ولی در هر حال آنچه مسلم است این است که منافع فردی ستاندکاران و رؤسای رسمی این سپاه آن ارگان سرکوب و "ویژگی ایندئولوژیک" شان به هیچوجه نمی تواند در تمرکز یا عدم تمرکز ارگانهای نظامی سرکوبگر دخالتی نداشته باشند بلکه همانطور که گفته شد تعیین کننده در اینجا شرایط مبارزه طبقاتی است. در وضعیت کنونی می توان تصور کرد که اگر جنبش رو به افول گناخته و "صلح و آرامش" مورد نظر دشمنان خلق بوجود آید و تعدد نیروهای سرکوب به گونه ای که امروز برقرار است الزام خود را از دست بدهد؛ بعضی از "سازمانها و تشکیلات" ها "تکراری و غیر ضروری" تشخیص داده شده و "حذف" یا "یکدیگر" ادغام گردند؛ برعکس رشد و گسترش هرچه بیشتر جنبش توده ای نه تنها باعث تقویت "سازمانها و تشکیلات" های سرکوبگری میگردد که حضور و فعالیتشان به خاطر "اعاده آرامش" می باشد بلکه در صورت تضعیف قدرت مرکزی، ضرورت حفظ سلطه طبقه حاکمه، اشکال مختلفی از نیروهای مسلح سرکوبگر را به صحنه خواهد آورد. در هر صورت باید به این واقعیت توجه داشت که امر ادغام ارگانهای ضد خلقی و سرکوبگر تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ناممکن نمی باشد و این امر با تمام مشکلات عملی اش در صورتی که منافع سیستم امپریالیستی موجود ایجاب کند بزعم تمامی تحلیلهای فرصت طلبانه مبنی بر "مستقل" و "متضاد" جلوه دادن این ارگانها و بدون توجه به تزهائی مبنی بر اینکه "به لحاظ سازمانی مصالح چندانی نمی توان یافت که از یکی کنده و قابل جذب و ادغام در دیگری باشد" امکان عملی شدن خواهد یافت.

ولی مشخصاً روی این امر باید تاکید کرد که اگر چنین امری اتفاق افتد از میان ارگانهای سرکوب آنچه بعنوان رکن و تشکیلات اساسی حفظ خواهد شد همانا ارتش امپریالیستی با سیستم و سازماندهی مدرن و کاری آن خواهد بود و باید به راه کارگر اطمینان داد که رژیم جمهوری اسلامی بعنوان سنگ زنجیری امپریالیسم هرگز حتی تصور این موضوع را هم به خود راه نمی دهد که تشکیلات قدیمی، با تجربه و توانمند سرکوب توده ها یعنی "ارتش مدرن بورژوازی" را که در جریان تحولات بهاله اخیر بار دیگر نشان ناهاست که از چه سازمان قدرتمندی برخوردار است منحل و یا بطور مضحک در

*- از متن حکم خمینی به رفینجانی .

*- این خواست امپریالیستها بوده است ولی می دانیم که با توجه به رشد جنبش توده ها بخصوص در کردستان امپریالیستها در پیشبرد تمام و کمال این سیاست با شکست مواجه شدند.

آن کارگران انقلابی قلب پوسیده این پیکره منحوس را در جریان جنگی توده‌ای و طولانی و با تشکیل ارتش خلق از کار بیندازند یعنی ارتش ضد خلقی را در هم بشکنند آنگاه می‌توان گفت که خلق ما در مسیر پیروزی و آزادی خواهد توانست ریش— امپریالیستها و نوکران رنگارنگان را از هر قماش که باشند را از کشور برکنده و پایه‌های مستحکم جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر برای نیل به سوسیالیسم را بنیان نهد.

همین واقعیت است که ضرورت برخورد کمونیستی با نظرگاه‌های اپورتونیستی مبنی بر "مستقل" و "متضاد" جلوه دادن ارگان‌های سرکوب رژیم و اشاعه اندیشه‌های منحط در رابطه با ارتش و سپاه از طرف این نیروها را بیش از پیش مطرح ساخته و از اهمیت برخوردار می‌سازد. تحلیل‌هایی که همچنانکه نشان دادیم با اعلام اینکه سپاه تکیه‌گاه عمده جمهوری اسلامی است نقش سرکوبگرانه ارتش مزدور ایران را کم‌رنگ ساخته و با خاک پاشیدن به چشم کارگران و توده‌ها زمینه پیشبرد سینه‌های امپریالیستی از سوی ارتش را در آینده فراهم می‌نمایند.

کمیتها که بواقع ارگان‌های امپریالیستی بوده و با همه فجایع نفرت‌انگیزی که روزانه می‌آفرینند در جهت حفظ جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم وابسته به امپریالیسم می‌کوشند این خطر را در برنارد که با توجه به اینکه سپاه آماج نفرت و انزجار توده‌ها می‌باشد هر زمان که منافع نظام حکم کرد امپریالیسم ارتش را بعنوان به اصطلاح "ناجی" مردم به صحنه آورده و این ارتش با "قاطعه‌ست" و "جارت" تمام که ناشی از برنده خویش می‌باشد با کفتار عده‌ای از عناصری که مورد نفرت توده‌ها هستند خود را "وجه المله" نشان داده و باعث آن شود که سیاست نو استعماری دیگری در کشور ما پیش برده شود. واقعیتی که باید از هم امروز آگاهانه با آن برخورد نمود.

کمونیستها وظیفه دارند ضمن تشریح این واقعیت و افشای ماهیت تحلیل‌های اپورتونیستی در این زمینه بروشنی تمام به کارگران و توده‌های تحت‌ستم توضیح دهند که در ایران این ارتش ضد خلقی است که قلب موجودیت سلطه امپریالیستی امپریالیستها می‌باشد و تنها زمانی که خلق‌های مسلح و در راس

مهاجرین افغان و ...

از صفحه ۱۹

در اتحاد بایکدیگر بکوشند و هرگز اجازه ندهند که تبلیغات ضد انقلابی مرتجعین در صفا واحد آنها خللی وارد سازد.

خلق‌های ما و بویژه کارگران مبارزمان باید بی‌سند مزدورانی که جمهوری اسلامی در میان مهاجرین افغان برای خود دست چین نموده و انبوه زحمتکشانی که در شرایط آوارگی بر زیر استثمار و خفیانه بورژوازی وابسته ایران جان می‌کنند تفاوت قائل شده و به مقابله با توطئه کثیف سردمداران جمهوری اسلامی برای دامن زدن به جو ضد افغانی برخیزند و برخلاف خواست سرمایه‌داران و ایجاد رژیم با مهاجرین افغان همچون برادران خود رفتار کرده و از هیچ کمکی که از دستشان برمیآید برای تسهیل شرایط زندگی آنها دریغ نوزند.

اگر ما می‌بینیم که سردمداران جمهوری اسلامی یکروز مسئله عامل اصلی اشاعه مواد افیونی را مهاجرین افغان و حل آن را به حل مسئله افغانستان موقوف می‌کنند و روز دیگر قاچاقچیان خرده‌پارا عامل اصلی اشاعه مواد مخدر قلمداد نموده و به اعدام آنها می‌پردازند تا در عین حال بدین وسیله

دست آنها را از بازار بر منفعت مواد مخدر کوتاه کرده و خود کاملاً بازار این ماده مرگ‌آور را قبضه کنند و اگر تبلیغات و اقدامات گوناگونی در این زمینه برآید می‌اندازند اینها همه وهمه به این دلیل است که جمهوری اسلامی قصد دارد نقش واقعی خود را در رشد و گسترش قاچاق مواد مخدر در جامعه لاپوشانی نماید.

واقعیت اینست که عامل اصلی اشاعه اعتیاد هرگز مهاجرین افغانی نمی‌باشند بلکه این واقعیت تلخ ناشی از نظام سرمایه‌داری وابسته و سردمداران مزدور جمهوری اسلامی است و هم از اینرو مسئله اعتیاد و قاچاق مواد مخدر نه با اصطلاح حل مسئله افغانستان بلکه با نابودی نظام موجود و سگان زنجیری حافظ این نظام بطور قطعی حل خواهد گردید. و همین واقعیت وظیفه انقلابی بزرگی در مقابل مردم ما و کارگران مبارزمان قرار میدهد که اجازه ندهند تبلیغات جمهوری اسلامی به عاملی در جهت تفرقه خلق‌های ایران و افغانستان و از آن در آوردن تحقیر و آزار مهاجرین افغان تبدیل گردد.

رویزیونیستها و مسئله

حقوق بشر در ایران

از صفحه ۳۶

محسوب میگردند، بهمین دلیل نیز رژیم اسامال برای جلوگیری از صدور حکم محکومیت خویش در مجمع عمومی سازمان ملل دست به تلافیهای مذبحخانه چندی زده ولی روند مسائل به گونه دیگری بوده، با توجه به انعکاس فجایع ننگین و جنایات بیشترانه رژیم وابسته با امپریالیسم جمهوری اسلامی در حق خلقهای مادر سطح جهان و بخصوص انعکاس وسیع کشتار سبعانه زندانیان سیاسی و افشای هرچه بیشتر چهره جنایتکار رژیم در بین افکار عمومی جهان که بیشک فعالیتهای افناگرانه نیروهای انقلابی و مترقی در آن نقش بسزائی داشته است، و همچنین با توجه به محکومیت مستمر رژیم بدلیل نقض حقوق بشر در مجامع بین المللی از چندی پیش سازمان ملل گزارشگر ویژه ای را برای بررسی مسئله حقوق بشر در ایران تعیین نمود.

بر اساس گزارش نماینده ویژه سازمان ملل - پروفیسور گالیندویل - اسامال نیز مسئله نقض حقوق بشر در ایران در " کمیته سوم " سازمان ملل، که از جمله مسئولیت بررسی چگونگی برخورد با حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان را برعهده دارد، طرح و مورد بررسی قرار گرفت تا در صورتیکه این کمیته به محکومیت جمهوری اسلامی رای نهد مسئله فوق به مجمع عمومی سازمان ملل ارجاع گردد. از آنجا که در گزارش نماینده ویژه سازمان ملل بر نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی تاکید گشته بوده، سردمداران رژیم با توسل بیک سری مانوهای مذبحخانه کوشیدند از محکومیت خود در این کمیته جلوگیری نمایند و در همین راستا از کمیته مزبور درخواست نمودند که در صورتیکه اسامال آنها را بدلیل نقض حقوق بشر محکوم نساژند، حاضر به همکاری با سازمان ملل در این رابطه میباشند و همین درخواست از سوی پاکستان بصورت طرحی برای جلوگیری از محکومیت جمهوری اسلامی به کمیته سوم ارائه گردید، ولی رای لازم را نیاورد و در نتیجه در ۹ آذرماه " کمیته سوم " سازمان ملل محکومیت جمهوری اسلامی را با ۵۵ رای مثبت صادر نمود. و به این وسیله بررسی نقض حقوق بشر در ایران به مجمع عمومی ارجاع گردید و این مجمع نیز با اکثریت آرا یعنی ۶۱ رای جمهوری اسلامی

را بدلیل نقض حقوق بشر در ایران محکوم نمود.

امپریالیستها که حامیان اصلی جمهوری اسلامی بوده و در جهت حفظ سلطه اهریمنی خود و تداوم غارت و استثمار خلقهای ما این رژیم ددمنش را در ایران براریکه قدرت نشاندند و اندر برای لاپوشانی دستان خون آلود خود در فجایعی که در ایران توسط مزدوران نشان و صدالبته زیر کنترل آنها رخ میدهد ریاکارانه به محکومیت کردن علنی جمهوری اسلامی پرداختند، از اینرو در میان ۶۱ کشوری که بر علیه رژیم رای دادند نام کشورهای ایسی همچون امریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه و غیره دیده میشود که در حالیکه فریبکارانه از نقض حقوق بشر در ایران دم میزنند ولی در عمل با " امدادات غیبی " خود رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را در جنایاتش یاری و هدایت می نمایند.

در جریان رای گیری ۲۵ کشور نیز بیشترانه بدفاع علنی از جمهوری اسلامی برخاستند و با رای منفی خود به قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران بواقع در سطح جهان رسماً اعلام کردند که حقوق بشر در زیر سلطه جمهوری اسلامی نقض نمیشود. در میان این دسته، کشورهای ای همچون کوبا، البانی و رومانی قرار دارند که در تمامی مراحل رای گیری در کنار رژیم ددمنش جمهوری اسلامی قرار گرفته و با دفاع از این رژیم جنایتکار رومی حیثیت خویش را هرچه بیشتر رسوا نمودند.

در ضمن در حالیکه ۴۴ کشور به این قطعنامه رای ممتنع دادند ۲۹ کشور نیز از شرکت در جلسه خود داری ورزیدند که چین و شوروی و یکسری از همپالگی هایش نیز از این زمره اند. چین و شوروی با عدم شرکت در جلسات رای گیری مربوط به نقض حقوق بشر در ایران بروشنی نشان دادند که از قرار معلوم بنا به معیارهای آنها حقوق بشر در ایران هنوز به آن حدی با اعمال نمیشود که نیازی به اعتراض و محکومیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پیش آمده باشد. در این میان چین با پشتیبانی از طرفی که پاکستان برای جلوگیری از محکومیت جمهوری اسلامی به " کمیته سوم " سازمان ملل ارائه نمود، و ماهیت و جهت واقعی عدم حضور خود در جلسه رای گیری را با وضوح بیشتری به نمایش گذاشت.

مسلمانان برای رویزیونیستهای چینی و نه برای رویزیونیستهای شوروی ماهیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و اعمال ضد خلقی این رژیم در حق خلقهای ستمدیده مائو برعهده ای نمیباشد، و با توجه به رسوائی مواضع رویزیونیستهای چین و



ولی اگر همه جنایاتی که رژیم وابسته به امپریالیسم

جمهوری اسلامی هرروز و هرساعت درحق خلقهای ما روا میدارد به مفهوم نقض حقوق بشر است. اگر شکنجه و کشتار هزاران کمونیست و مبارز نربند که بویژه در چندماهه اخیر ابعاد هرچه گستردهتری به خود گرفته است نقض ناحق حقوق بشر میباشد و اگر این فجایع دلائل کافی و محکمی مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران بوده و ابعاد دهشتناک نقض این حقوق را آشکار میسازد، در همان حال رسوائی مواضع این رویزیونیستها را نیز به نمایش میگذارد، که برغم همه این واقعیات از محکوم کردن جمهوری اسلامی بخاطر نقض حقوق بشر در مجامع بین المللی طفره می روند.

جالب است که یادآوری کنیم که شوروی در زمانی از شرکت در جلسهائی، که جمهوری اسلامی را بخاطر حقوق بشر در ایران محکوم مینموده، خودداری ورزید که گورباچف در سخنرانی اش در همین مجمع عمومی سازمان ملل بر ضرورت رعایت حقوق بشر تاکید نموده و بخش مهمی از سخنرانی اش را این مسئله تشکیل میداده، بدون شك خود این موضع گیری بوشنی ماهیت تبلیغاتی امثال گورباچفها را در رابطه با اعتقادشان به حقوق بشر و تاکید بر رعایت آنها آشکار میسازد و یکبار دیگر فریبکاریهای رویزیونیستها را در عمل بوضوح به نمایش میگذارد. همانگونه که سالهاست تجربه کارگران و زحمتکشان جهان ثابت نموده است، تجربه ایران نیز با دیگر بروشنی نشان میدهد که رویزیونیستها علیرغم ادعاهای دروغین شان با کفار گذاشتن انترناسیونالیسم پرولتری سیاست خود را بر پایه همکاری با حکومت های دست نشانده امپریالیسم استوار ساخته و عملاً با دفاع از چنین نظامها و رژیمهایی که حافظ آن میباشند، تنها ب فکر منافع و مصالح خود بوده و بر این اساس نیز مواضع خود را تعیین می نمایند.

کارگران و زحمتکشان جهان و بویژه خلقهای ما همچنانکه هرگز موضع گیری بیشرمانه رویزیونیستها و از جمله شوروی را در رابطه با مسئله جنگ ایران و عراق فراموش نخواهند کرد بدون شك موضع گیری اخیر آنها در مورد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را نیز از خاطر نخواهند برد.

همین سال پیش بود که زمانیکه امپریالیستها برای مخفی نمودن دستان خون آلود خود در جنگ ایران و عراق در حالیکه سیل سلاحهای مرگبارشان به میدانهای این جنگ سرازیر بود و

شوروی لزومی نیست وارد این بحث شویم که اساساً در نظام سرمایه داری وابسته جایی برای رعایت حقوق بشر وجود ندارد و رویزیونیستهایی که خود را در لباس مارکسیسم و لنینیسم پوشانده اند ممکن نیست ندانند که در نظام سرمایه داری وابسته ایران که دیکتاتوری روبنای الزامی آن می باشد، نه تنها هیچ سازمان و تشکل سیاسی و انقلابی امکان فعالیت آزاد ندارد، بلکه از تشکل های صنفی توده ای و از اتحادیه های کارگری و حتی حق اعتصاب و غیره نیز خبری نیست و در حکومتی که زیرپوشش مذهب حقوق اجتماعی نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان بیشرمانه لگد مال میگردد و حتی آنان را مجبور ساخته اند تا بر اساس استانداردهای خشکه مقدس های حاکم لباس بپوشند و تمامی امکانات کشور در دست اقلیتی محدود متمرکز گشته که اکثریت مردم را با زور و جبر غارت و استثمار مینمایند؛ بواقع جایی برای رعایت حقوق بشر باقی نمی ماند و اساساً ممکن نیست که در چنین نظامی و با چنین رژیمی حقوق بشر نقض نگردد!

بله رویزیونیستها بخوبی می دانند که خلقهای ما دهسال است زیر سلطه منحوس دیکتاتوری امپریالیستی جمهوری اسلامی و اختناق دهشتناکی که این رژیم جنایتکار در کشور برقرار ساخته بسر می برند و هرگونه حقوق دمکراتیک آنها به ددمنشانه ترین وجهی پایمال گردیده و زیر سرکوب و حشیانه جمهوری اسلامی نه تنها از حق آزادی فکر و عقیده و مذهب خبری نیست بلکه مزدوران رژیم با بیشرمی تمام حتی در خصوص ترین امور مردم مانع دخالت می نمایند. پلی رویزیونیستها از همه اینها مطلعند ولی آنها بنا به منافع حقیرشان حقایق را زیر پا می نهند و حتی از دفاع از این رژیم وابسته نیز ابائی به خود راه نمی دهند.

بواقع عدم شرکت رویزیونیستهای شوروی و چین در جلب رای گیری مجمع عمومی سازمان ملل را باید نوعی دفاع این رویزیونیستها از رژیم جمهوری اسلامی تلقی نمود و باید گفت افشای فجایع جمهوری اسلامی در سطح جهان در رسوائی این رژیم ددمنش به آنجا رسیده است که حتی رویزیونیستهایی که مایل اند علناً بدفاع از این رژیم بپردازند و مانع از محکومیت او بدلیل نقض حقوق بشر، در مجمع عمومی سازمان ملل گردند، علیرغم میل خود مجبور میشوند اساساً از شرکت در جلسه خودداری نمایند.

باز هم ستم روا شود ، زنان ددمنشانه تحقیر و سرکوب گردند و هر صدای اعتراض کارگران و دهقانان با گلوله پاسخ داده شود و روشنفکران انقلابی و دانشجویان و دانش آموزان از هرگونه تشکلی ممنوع و صدای اعتراضشان در گلو خفه گردد تا جمهوری اسلامی " فرصت " یابد در رابطه با نقض حقوق بشر تعمق نماید !!!

شاید هم زمانیکه انقلاب ایران آنچنان اوج گرفت که جمهوری اسلامی نیز مثل رژیم شاه در حال سرنگونی بوده شوروی که با " متانت " رویزیونیستی همیشگی اش به هیچ وجه نمیخواهد اقدام " عجولانه " ائی انجام دهد اینبار بجای اینکه از زمان رادیو مسکو تظاهرات تودهها را با باصبر و حوصله به " اراند و اوباش " نسبت دهد از زبان گورباچف ندا سر دهد که در ایران مواردی از نقض حقوق بشر دیده شده است ؟

ولی اگر رویزیونیستها دوست دارند به جمهوری اسلامی برای اعمال سیاستهای بغایت ضد خلقی اش " فرصت بیشتری داده شود " خلقهای ما و در راس آنها طبقه کارگر مبارز زمان که هر روز با گوشت و پوست خود مظالم سلطه امپریالیستی و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را لمس می کنند با تشدید مبارزه خود بر علیه این نظام جابرانه و بانابودی سلطه امپریالیستی و سرمایه داری وابسته هیچگونه فرصتی برای فریبکاریهای بیشرمانه امپریالیستها و رویزیونیستها باقی نخواهند گذاشت .

دم از تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی میزند شوروی با این استدلال مضحک که هنوز باید به جمهوری اسلامی فرصت بیشتری داده شود با تحریم تسلیحاتی این رژیم مخالفت نموده و اینطور مطرح میکرد که گویا رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در عرض ۲ سال جنگ هنوز فرصت کافی برای درک ضرورت پایان یافتن آن را نداشتند و چنین تحریمی را اقدامی عجولانه می نامید .

در این زمینه در دی ماه سال گذشته یکی از دستیاران گورباچف در سفر خود به کشورهای خلیج فارس گفت : " به اعتقاد دولت مسکو طرح تحریم تسلیحاتی علیه ایران برای وادار ساختن آن کشور به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت اقدامی عجولانه است و هنوز باید به دولت ایران فرصت بیشتری داده شود " .

و حال باریگر موضع گیری شوروی در رابطه با مسئله حقوق بشر در ایران نشان میدهد که از قرار از نظر آقای گورباچف محکومیت جمهوری اسلامی در این رابطه همچون مسئله تحریم تسلیحاتی امر " عجولانه " ای می باشد و لازم است که همچون مسئله جنگ که هزاران نفر دیگر قربانی شدند تا سرانجام جمهوری اسلامی با اصلاح فرصت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را پدیدانمود حال نیز باید صبر کرد تا هزاران مبارز دیگر اعدام گردند ، هزاران انقلابی دیگر شکنجه شوند و خلقهای ما همچنان بخاطر حق تعیین سرنوشت خویش سرکوب گردند و بر اقلیتهای مذهبی

اخبار کردستان

از صفحه ۳۵
 ضد خلقی که زندگی عده زیادی از زحمتکشان در روستاهای گاگره، هورزنه، میدان، گرما و، خوارمیر، زرده کانی و دیگر روستاهای منطقه آلان را تهدید می نماید با اعتراض شدید اهالی مواجه گردیده است . در ضمن در اواسط آبانماه مردم آواره روستای اشکان با توجه به خساراتی که در اثر جنگ به آنها وارد گردیده است طی اجتماعی از مسئولین رژیم خواستار تامین نیازهای اولیه و ضروری زندگی شان گردیدند که تاکنون مسئولین رژیم در این زمینه هیچگونه اقدامی نکرده اند .

بیرانشهر

با فرارسیدن فصل سرما اهالی روستاهای منطقه بیرانشهر به علت کمبود نفت مانند سالهای قبل از درختان جنگلی برای تامین سوخت مورد نیازشان استفاده می کنند ولی امسال رژیم از این امر جلوگیری کرده و به انبیت و آزار اهالی پرداخته است و با فرستادن ایادی خود به روستاهای

منطقه به جریمه روستائینی که از این جویها استفاده می نمایند مبادرت نموده است .

سقز

کمبود سوخت در شهر سقز به یکی از مشکلات بزرگ مردم تبدیل گردیده است و در حالیکه سهمیه نفت برای هر ۴ نفر ماهیانه ۲۰ لیتر در نظر گرفته شده است که به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای مردم نمی باشد نفت به وفور در بازار سیاه وجود داشته و هر بشکه نفت ۱۳۰۰ تومان بفروشد میرسد .

با اینکه مدتی است از آغاز سال تحصیلی می گذرد ولی هنوز در مدارس شهر سقز دانش آموزان قادر به تهیه کتابهای درسی نگردیده اند در ضمن در این شهر کمبود کلاس و معلم به معضلی برای اهالی تبدیل گردیده است دریکسری از کلاسهای درس تا ۶۰ دانش آموز گنجانیده شده است و به علت نبود میز و نیمکت تعدادی از دانش آموزان مجبورند روی زمین یا روی حلبی بنشینند .

استقبال جمهوری اسلامی از بهبودی روابط دیپلماتیک خود با عربستان

از صفحه ۳۶

تبلیغاتی جمهوری اسلامی طنین انداز بود و خمینی مزدور حتی در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در رابطه با آتش بس در جنگ ایران و عراق از ضرورت مبارزه با آل فهد و سرنگونی آنان سخن میگفت.

همانطور که میدانیم در حدود یکسال و نیم پیش در جریان مراسم تظاهرات و باش جمهوری اسلامی که از پیش برنامه ریزی شده بود و درگیری آنها با پلیس عربستان در مکه چند صد تن از حجاج ایرانی قربانی سیاستهای ضد خلقی رژیمهای وابسته ایران و عربستان شدند و تعدادی نیز مجروح و مفقودا لاشر گردیدند.

مسئله مکه که از سوی جمهوری اسلامی آگاهانه سازمان یافته بود انگیزه ای شد برای حمله به سفارت عربستان و کویت و قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و عربستان و بر این اساس جمهوری اسلامی رژیم حاکم بر عربستان را به بهانه اسلام آمریکائی به باد حمله گرفته و اعلام کرد عربستان صلاحیت نگهداری و حفاظت از کعبه را ندارد.

البته هم برای جمهوری اسلامی وهم برای سردمداران رژیم فهد در عربستان کاملاً مشخص بود که آن حواث و دلالسی که برای آنها تراشیده میشود تشبثاتی بیش در خدمت پیشبرد سیاست اربابان امپریالیستشان نیستند. اما بنا به ماهیت ضد مردمی شان به لایوشانی دلایل واقعی این امر بیه توجه حواث فوق

برداخته و کوشیدند واقعیت را در لافه ای از مسائل مذهبی ببوشانند. ولی در واقعیت امر فاجعه مکه توسط فهدی بود از سوی امپریالیستها و سگسان زنجیرش بر علیه خلقهای منطقه تا با استناد به این واقعه و تیره شدن روابط عربستان و ایران زمینه گسترش و تداوم جنگ را مهیاساخته و منطقه را هر چه بیشتر مهیلتاریزه نمایند و به این اعتبار میلیاردها دلار اسلحه به کویت و عربستان که حجم قابل توجهی دلارهای نفتی نخیره کرده بودند سرازیر کرده و خونی تازه در رگهای اقتصاد بیمار خود تزریق نمایند و به این ترتیب کارخانجات اسلحه سازی خود را رونق بخشند. امری که با اینکه منافس امپریالیستها چندی بعد بر توقف جنگ ایران و عراق قرار گرفت در حد وسیعی عملی شده و بزرگترین قرارداد های تسلیحاتی بین امپریالیستها و عربستان بسته شد.

جمهوری اسلامی برای لایوشانی دلایل واقعی سازمان یافتن فاجعه مکه با سردان انواع و اقسام شعارها و دشنامها درباره حکام عربستان تبلیغات وسیعی بر علیه خاندان آل فهد برآه انداخت و از نزدیها و فحشا و زندگی طاغوتی آنان و اندر یاب و وابستگی آنها به آمریکا آنقدر گفت و نوشت که کم کم امر داشت برا و مشتبه میشد که گویا حسابی با اسلام آمریکائی مرزبندی کرده است.

ولی هیئات که اگر در آمریکائی بودن حکام عربستان جای هیچ شک و شبهه ای در افکار عمومی مردم منطقه وجود نداشت اسلام خمینی نیز بدلیل رسوائی ایران گیت و افشای روابط جمهوری اسلامی با اسرائیل و امریکائی کوس رسوائی امر در همه جا نواخته شده بود. با اینحال رژیم مزدور جمهوری اسلامی میبایست به وضع خود رسوائی بخشد از اینرو با گرفتن بز به اصطلاح ضد امپریالیستی و سردان شعارهای تو خالی مبنی بر ضرورت مبارزه با اسلام آمریکائی حکام عربستان می کوشید و وابستگی خود به امریکا را لایوشانی نموده و اسلام اش را ضد امریکائی قلمداد نماید.

اما این تشبثات نمی توانست زیاد طول بکشد چرا که به دلیل ماهیت وابسته جمهوری اسلامی با تغییر سیاست امپریالیسم در رابطه با جنگ امپریالیستی ایران و عراق این رژیم نیز وظیفه یافت ضمن پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در جهت آتش بس گام برداشته و همانطور که یکبار از تمامی ادعاها و شعارهای کذائی امر در مورد ادامه جنگ دست بکشد از تیرگی روابط با کویت و عربستان و غیره نیز دست برداشته و در جهت عادی سازی مناسبات گام بردارد. و به این دلیل درست یکسال و اندی پس از واقعه مکه و آنهمه شعار بر علیه عربستان سردمداران جمهوری اسلامی خواهان عادی شدن مناسبات رژیم

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

است که تعیین می‌کند و شعارهای جمهوری اسلامی تنها وسیله‌ای است برای لایوشانی این واقعیت و در جهت فریب اذهان توده‌ها و به کجراه کشاندن مبارزان فدائیان است. اما در کنار این امر واقعیت دیگری نیز با برجستگی خود را نشان می‌دهد و آن این امر است که علیرغم تمامی سیاست‌های ضد خلقی جمهوری اسلامی و اربابانش و تمامی کوششها و تشبیهات ریاکارانه آنان، خلقهای ماهر روز در جریان مبارزات خود آگاهیشان رشد بیشتری یافته و سلاح فریبکاری رژیم در نزد آنها هر چه بیشتر زنگ زده گردیده و مبارزانشان بر علیه امپریالیزم و سگهای زنجیرش هر روز گسترش بیشتری می‌یابد و جمهوری اسلامی با چرخشهای کذایی اش نه تنها تبلیغات فریبکارانه خود را نقش بر آب می‌سازد بلکه نفرت و انزجار توده‌های مبارز زمان را نسبت به خود نیز بطور روزافزونی تشدید می‌نماید.

با اصطلاح حامی مستضعفان و پابرهنگان جمهوری اسلامی با رژیم آل فهد آمریکائی و خائن به اسلام شده و اعلام میدارند که چنانچه دولت ریاض گامهای جدیدی در جهت از سرگیری روابط دیپلماتیک با ایران بردارد حاضر به مذاکره بوده و از آن استقبال می‌کنند.

این نمونه همچون صدها نمونه دیگر بار دیگر نشان می‌دهد که امپریالیستها و رژیمهای دست نشانده شان همچون جمهوری اسلامی چنانچه منافعیان حکم کند میتوانند روزی در ظاهر دشمن خونی آل فهد و صهیونیسم و غیره باشند و درست بدلیل همان منافع روز بعد به استقبال دشمنان دیروز رفته و از عادی شدن روابطشان با آل فهد و رژیم وابسته اش سخن گویند. بهمان گونه که شعار چندین ساله جنگ جنگ تا پیروزی را به یکباره با توجیه سرکشیدن جام زهر از سوی خمینی به شعار آتش بس و صلح تبدیل کردند، شعار مبارزه با اسلام آمریکائی حکام عربستان را نیز به دوستی و مراوده با دولت ریاض تبدیل سازنده برآستی که امپریالیستها و سگهان زنجیریشان به اینطریقی تنها ماهیت تبلیغات فریبکارانه خود را در اذهان توده‌ها افشا می‌سازند.

بیشک این چرخشها همچون عادی سازی روابط دیپلماتیک با کویته طی روزهای اخیر و همچنین کوشش برای عادی سازی روابط با عربستان و دهها نمونه دیگر پس از آن شعارهای شهادت و غلاظ گواهی است بر این واقعیت که خط دیپلماتیک جمهوری اسلامی رانه خود این رژیم مستقلا بلکه بدلیل وابستگی اش به امپریالیستها منافع امپریالیستی

درباره ترور دکتر سامی

روز چهارشنبه دوم آذرماه دکتر کاظم سامی کرمانی وزیر بهداشت دولتی موقت بازرگان و یکی از مسئولین "جاما" در مطب خود در تهران بوسیله ایادی رژیم مورد حمله قرار گرفته و با ضربات چاقو مضروب گردید و در روز بعد در بیمارستان درگذشت.

پس از این واقعه دستگاه تبلیغاتی رژیم، برای کتمان نقش سردمداران جمهوری اسلامی در این ترور به تکاپو افتاد و کوشید با توسل به استدلالات مسخره مسئولیت رژیم در این ترور را لایوشانی نماید. وقتی سردمداران جمهوری اسلامی در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که کوشیدند مسئولیت این امر را بدوش نیروهای انقلابی بیندازند و از زبان رئیس اداره آگاهی خود با وقاحت تمام اعلام نمودند این ترور بوسیله "گروهکهای ضد انقلاب صورت گرفته است".

تشبیهات مذبحخانه رژیم برای لایوشانی نقش خود در این ترور و نسبت دادن آن به نیروهای انقلابی بدون شك تا کتیک شناخته شده و رسوائی است که حتی دیگر نیازی به تکذیب نیز ندارد. چرا که رژیمی که حتی تحمل دکتر سامی ها را نداشته و با توسل به ترور آنها را از صحنه خارج می‌سازد و گرفتار چنان تضادهای درونی است که ترور دکتر سامی جلوه‌ای از حدت و شدت آن تضادها می باشد در شرایطی قرار ندارد که توانائی لایوشانی نقش سردمداران خود در این ترور را نداشته باشد و بدون شك همان شرایطی که سردمداران رژیم را مجبور به ترور سامی نمود پیرایه و باعث آشکار شدن واقعیت‌های پشت پرده این مسئله نیز خواهد گردید. اما نفس توسل رژیم به این تشبیهات خود بروشنی دستهای سردمداران جمهوری اسلامی را در این ترور آشکار ساخته و نشان می‌دهد که رژیم باین وسیله سعی دارد به هر طریقی که می تواند واقعیت مسئله را لایوشانی نماید.

ترور دکتر سامی که قبل از مرگش در مورد نخست وزیری وی شایعاتی پخش گردیده و دیدارهایی نیز با منتظاری انجام داده بود و در همان حال پاسخی است به همه آن نیروهای متوهمی که بویژه با پایان یافتن جنگ ایران و عراق به تغییرات "مثبتی" در چهار چوب رژیم موجود دل خوش کرده و ابلهان از دیکتاتوری تروریستی جمهوری اسلامی انتظار "معجزه" دارند!

مهاجرین افغان و تبلیغات دروغین جمهوری اسلامی

دربداری و نست بگریبان فقر و فلاکت، در بدترین شرایط ممکن در ایران به سر میبرند. بدون شك در چنین اوضاعی یعنی با توجه به فقر و فلاکت و شرایط بسیار نداشتن زندگی این توده زحمتکش غیر طبیعی نیست که کسانی از میان آنان گاه دست به خلاف کاریهایی بزنند و اتفاقاً همین موارد است که در تبلیغات ضدانقلابی برجسته شده و ایادی رژیم از آن بحث به يك سوژه تبلیغاتی بر علیه کارگران و زحمتکشان افغانی استفاده می‌کنند، ایادی رژیم با قاچاقچی نامیدن مهاجرین افغانی و تحقیر زحمتکشان افغانی بعنوان افراد بی فرهنگ و عقب مانده سعی در برانگیختن احساسات ضد افغانی در جامعه نموده و می‌کوشند کارگران و زحمتکشان افغانی را آماج خشم و نفرت کور زحمتکشان ما قرار دهند.

آنها از این قبیل تبلیغات خود مقاصد شوم و ضد خلقی چندی را دنبال می‌کنند، از جمله ایجاد نفاق و تفرقه بین کارگران و زحمتکشان ایرانی و افغانی چرا که اتحاد این زحمتکشان و مبارزه مشترک آنان بر علیه دشمنان مشترک خویش نه فقط بلحاظ استراتژیکی به ضرر رژیم وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی می‌باشد بلکه هم امروزه سرمایه داران وابسته به فرمانده از نیروی کار آنان سوء استفاده نموده و با در اختیار گرفتن نیروی کار ارزان نشان استثمار هر چه وحشیانه تری رابه آنها تحمیل می‌کنند می‌تواند به مثابه سدی در مقابل استثمارگران و رژیم حافظ آنان قرار بگیرد.

توده‌های رنج دیده ما که خود تحت سلطه رژیم وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی مطالب بی شماری را متحمل می‌گردند باید بدانند که مردم افغانستان خواهان حق تعیین سرنوشت خویش بوده و در صف مقابل امپریالیستها و رویزیونیستها و در کنار خلقهای مآزر دارند و علی‌رغم تبلیغات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی خلقهای ایران و افغانستان و کارگران دو کشور نه تنها دشمنی و ضدیت با یکدیگر ندارند بلکه بر علیه دشمنان خود، دارای منافع مشترک بوده و هم از اینرو باید به رغم همه تشبیهات دشمن در صفحه ۱۳

چندی پیش موسوی نخست وزیر مزدور جمهوری اسلامی برای منحرف نمودن اذهان توده‌ها از عامل اصلی اشاعه مواد مخدر در ایران یعنی نظام سرمایه داری وابسته و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با ردالت تمام کوشید این امر را به گردن مهاجرین افغان انداخته و باین وسیله نقش کثیف خود و همپالگی‌هایش را در فاجعه اعتیاد در ایران لاپوشانی نماید موسوی با وقاحت تمام مهاجرین افغان را علت اصلی شیوع مواد مخدر در ایران قلمداد نموده و سپس ریاکارانه اظهار امیدواری کرد که با حل مسئله افغانستان قاچاق مواد مخدر به ایران نیز متوقف گردد.

اظهار نظر فوق در شرایطی که اشاعه بی حد و حصر مواد مخدر در جامعه و معتاد شدن هزاران تن از جوانان به این مواد، خشم و نارضایتی وسیع توده‌های ستمدیده ما را سبب گردیده است، کوشش موزیانه و رذیلانه است که هدف از آن از طرفی کتمان نستان جنایتکار سردمداران رژیم در قاچاق مواد مخدر و اشاعه آن در جامعه و از طرف دیگر با برانگیختن احساسات کور ضد مهاجرین افغان در بین مردم، تشدید اختلافات توده‌های خلق ما با زحمتکشان افغانستانی میباشد.

مسئله این واقعیت که سردمداران جمهوری اسلامی خود از بزرگترین قاچاقچیان و حامیان آنها محسوب می‌گردند، امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست و همه می‌دانند که اساساً یکی از منافع درآمد این مزدوران از طریق قاچاق مواد مخدر تا مین می‌گردد ولی بحث به يك کوشش رذیلانه مهاجرین افغان را عامل اصلی اشاعه مواد مخدر در ایران قلمداد کردن از طرف مزدوران رژیم امری است که از جنبه‌های مختلف باید مورد افداگری قرار بگیرد.

مردم ما باید بدانند که هم اکنون در ایران حدود ۲ میلیون افغانی زندگی می‌کنند که بدلیل آنکه کشورشان به یکی از محنه‌های رقابت خونین امپریالیستها و رویزیونیستها تبدیل گشته مجبور به ترك خانه و کاشانه خود شده‌اند. اکثریت این توده را زحمتکشان تشکیل می‌دهند که با بدوش کشیدن رنج آوارگی و

به یاد انگلس رهبر کبیر پرولتاریا

از صفحه ۳۶

هستند که افکار و ایده‌هایشان بر افکار انسانی تاثیر بس بزرگ و سترگی داشته و هنوز هم یاد و خاطره انقلابی آنان و آموزشهای علمی شان شور مبارزاتی و چشم انداز بیروزی در طبقه کارگر می‌آفریند و راهنمای مبارزه طبقاتی کارگران است. برای اینکه انگلس را بهتر بشناسیم باید همچون خود او که در برخورد با پدیده‌های مختلف به بررسی زمینه تاریخی آنها می‌پرداخت زمینه تاریخی و دورانی که او در آن می‌زیست و تاثیرات آن شرایط بر تفکرات انگلس را مورد توجه قرار دهیم؛ چرا که در حقیقت افکار او محصول محیط اجتماعی معینی و دوران تاریخی خاصی بود که در آن دوران متولد گشته و رشد یافت.

دوران ۲۰ ساله ۱۷۶۰ تا ۱۸۳۰ که تولد انگلس در آن قرار دارد در تاریخ جهان دوران "انقلاب صنعتی" نامیده میشود. اصطلاحی که برای اولین بار از سوی انگلس برای توصیف این دوره بکار گرفته شده است. در این دوران با اختراع ماشین بخار بطور لاینقطع اختراعات جدیدی روی داده و صنعت وارد دوران جدیدی گردید. امری که تولید راه‌روز متمرکزتر می‌کرد و با سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک و نابودی کارگاههای آنها باعث می‌گردید تولید سرمایه‌داری بطور روزافزونی گسترش یابد. با انقلاب صنعتی و رشد شیوه تولید سرمایه‌داری بجای کارگران قدیمی ای که از قرون ۱۶ و ۱۷ رشد کرده و حتی در نیمه اول قرن ۱۸ نیز جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میدادند در اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ طبقه‌ای از کارگران بوجود آمد که بخش وسیعی از جمعیت را در بر می‌گرفت این همان پرولتاریا طبقه دوران سازما بود که با قامتی هر چه استوارتر در صحنه اجتماعی ظاهر شده و تاثیر تعیین کننده در کلیه مناسبات اجتماعی بجای می‌گذاشت. در این دوران یعنی در بریتان "انقلاب صنعتی" انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ روی داد که منجر به حاکمیت بورژوازی در فرانسه شده و تاثیرات بس بزرگی در اروپا باقی گذاشت و سپس در همین دوران ما مواجه می‌شویم با شورشهای وسیع کارگران بر علیه ماشین

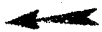
و شیوه‌های تکنیکی تولید در انگلستان به سال ۱۸۱۵ امری که نشان میداد طبقه جدید ضمن آنکه بر علیه شرایط بهشتناک کار و زندگی خود به اعتراض برخاسته اما از دلائل واقعی وضعیت فلاکت‌بار خود آگاهی ندارد و سپس قتل عام وحشیانه کارگران منجستر در سال ۱۸۱۹ و سرانجام انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ در فرانسه. این حوادث که همه بیانگر تلاطمات شدید طبقاتی در آن زمان بود تاثیرات بزرگ خود را در سراسر اروپا و از جمله ایالت راین پروس یعنی منطقه‌های که انگلس در آن تولد یافت و از همه نقاط آلمان صنعتی تر بود برجای می‌گذاشت.

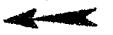
این دوران یعنی دوران نابودی قطعی فئودالیسم و رشد غول‌آسای شیوه تولید سرمایه‌داری و ظهور جنبش طبقه کارگر در بریتان آن جنبشی که هنوز به آگاهی و علم شرایط رهایی کارگران نرسیده بود نمی‌توانست با مبارزات شدید ایدئولوژیکی همراه نباشد و واقعیت این بود که طبقه دوران سازما ضمن مبارزه بر علیه احیای فئودالیسم که بر او میشد و ستم‌هایی که از سوی سرمایه‌داری برای اعمال می‌گردید می‌رفت تا به ایدئولوژی و برنامه خاص خود دست یابد.

انگلس در این زمان در سن ۱۹ سالگی با طرد همه گرایشات منهبی به مثابه یک دمکرات انقلابی به صحنه بیکار طبقاتی وارد شد و بدلیل استعدادهای فراوان و خیل سی زود یکی از نویسندگان معروف منطقه خود گردید و ضمن پیوستن به "هگلی‌های جوان" در سال ۱۸۴۱ بطور داوطلبانه وارد گارد توپخانه برلین شد و در همین جا بود که در حالیکه جزء افراطی ترین جناح چپ فلسفه هگل شمرده می‌شد با مارکس آشنا گردید.

از این زمان به بعد زندگی انگلس و مارکس بطور وسیعی به هم تنیده می‌گردد و دیگر نمی‌توان به زندگی و آثار انگلس اشاره کرد بدون اینکه همکاری و تاثیرات کار مشترک ۴ ساله‌اش با مارکس را از نظر انداخت بواقع زندگی مبارزاتی این دو انسان طراز نوین و دو رهبر کبیر پرولتاریا چنان در هم تنیده است که یکی بدون دیگری بدرستی قابل بررسی نمی‌باشد.

مارکس و انگلس هر دو در شرایط زمانی و فکری مشابهی قرار داشتند و ملاقات آنها در سال ۱۸۴۲ باعث همکاری وسیع و طولانی شان گردید. در ابتدا آنها با نوشتن مقالاتی





توزیع تعیین کننده مناسبات اجتماعی و خلعت جامعه میباشد و بر عکس آنچه تا آن زمان فلاسفه اشاعه می دادند این هستی اجتماعی است که شعور اجتماعی را شکل میدهد.

پس از مانیفست کمونیست فعالیتها شبانه روزی مارکس و انگلس در کشف قوانین حاکم بر شیوه تولید سرمایه داری به نتیجه رسید و مارکس به کشف قانون ارزش اضافی و استثمار و حیثیانه پرولتاریا نایل آمد. امری که در کاپیتال که تصویری گویا از نظام سرمایه داری است به اثبات رسیده است. کتابی که نقش انقلابی بزرگی در تاریخ بشری ایفا کرده و پس از مرگ مارکس بوسیله انگلس به اتمام رسید. مارکس و انگلس ضمن فعالیت همدید برای بنیانگذاری سوسیالیسم علمی و پالایش آن از گرایشات انحرافی مختلف بطور خستگی ناپذیری در فعالیتهای عملی نیز شرکت داشتند و در تماس روزمره با کمونیستها و کارگران پیشروی آن زمان بودند و همیشه در جهت متشکل کردن کارگران می کوشیدند. امری که به تشکیل بین الملل کارگران در سال ۱۸۶۸ در ژنو انجامید.

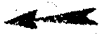
هدف انترناسیونال آزادی همه کارگران و نه گروهی از پرولترها بود. انترناسیونال می کوشید با متحد کردن هماهنگ نمودن مبارزات مختلف طبقه کارگر که طبقه ای جهانی است در جهت نابودی مالکیت خصوصی برابر با تولید که عامل اصلی فلاکت کارگران می باشد گام بردارد. امری که تنها در سوسیالیسم و کمونیسم امکان پذیر می باشد و مارکس و انگلس تاکید داشتند که کارگران برای پیروزی بر بورژوازی باید پیوندهای خود را مستحکمتر ساخته و همچون اعضای یک ارتش آزادی بخش بر علیه نظام جابرانه سرمایه داری بپا خیزند. همچنانکه اشاره کردیم فعالیتها خستگی ناپذیر و مشترک مارکس و انگلس بدون همدیگر قابل بررسی نمی باشد و در حالیکه انگلس فروتنانه در مورد مارکس تاکید می کند که: "تئوری مارکسیسم بحق به نام مارکس باید نامیده شود." مارکس نیز در توصیف زحمات انگلس می گوید: "بدون کمک فداکارانه انگلس برای من غیر ممکن بود که کار عظیم بر روی ۳ جلد کاپیتال را به انجام رسانم."

از آنجا که پدر انگلس صاحب یک کارخانه در منچستر بود و انگلس برای کمک به اوضاع اقتصادی بسیار فلاکتبار مارکس در ابتدا بعنوان یک کارمند ساده و بعد از فوت پدر بعنوان عضو موسسه و یکی از مدیران کارخانه شروع به کار

برای روزنامه نیورای نیس زای تونگ به سخنگویی را بیکال ترین افکار سیاسی و فلسفی زمان خود تبدیل شدند و پس از اینکه بدلیل فشار دولت پروس و تحت پیگرد قرار گرفتن از سوی این دولت نتوانستند در آلمان باقی بمانند به بلژیک و فرانسه رفتند. در آن سالها پاریس مرکزی برای تجمع کمونیستها و انقلابیون روسی، آلمانی، انگلیسی، بلژیکی و غیره بود. فعالیتهای تئوریک مارکس و انگلس آنها را به مثابه عناصری را بیکال مورد توجه کارگران قرار داد و در نتیجه عده ای از کارگران طی ملاقاتی با مارکس و انگلس از آنان خواستند تا به جامعه ای که تشکیل داده اند ملحق شوند ولی مارکس و انگلس شرط این پیوستن را پذیرش برنامه خود از طرف جامعه مزبور اعلام کردند که با موافقت کارگران مواجه گردیده و در نتیجه مارکس و انگلس به اتحادیه کمونیستها ملحق شدند و وظیفه نوشتن مانیفست کمونیست به آنها داده شد. بر اثر تلاشهای فراوان مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ مانیفست آماده و پس از تصویب منتشر گردید. مانیفست، برنامه جامعه کمونیست بین الملل بود و در حقیقت جمع بندی کلیه فعالیتهای نظری مارکس و انگلس در سالهای آشنایی شان بوده فعالیتهای نظری بزرگی که در بستر آن مارکس و انگلس وظیفه تدوین ایدئولوژی طبقه کارگر را بدوش گرفتند.

مانیفست حزب کمونیست با نشان دادن تصویر گویا و روشنی از پیدایش اجتناب ناپذیر بورژوازی از بطن جامعه قرون - وسطا و نقش بورژوازی در رشد نیروهای مولده نشان میدهد که چگونه بورژوازی نیز گورکن خود، پرولتاریا را در بطن خود می پروراند و چگونه این پرولتاریا پس از تقابلات شدید مبارزات طبقاتی وسیع بر علیه بورژوازی با نابودی آن سوسیالیسم و کمونیسم را بنا می نهد. از نظر مانیفست، تاریخ جوامع طبقاتی هیچ چیز نیست جز تاریخ مبارزه طبقاتی که در مقطع خاصی از تاریخ با بوجود آمدن پرولتاریا و نابودی بورژوازی بوسیله این طبقه گذار جوامع طبقاتی به جامعه بی طبقه کمونیستی امکان پذیر می گردد.

مارکس و انگلس ضمن مبارزه بر علیه آموزشهای مختلف آینده ایستی به توسعه مفهوم ماتریالیسم تاریخی پرداختند و با تکیه به ماتریالیسم دیالکتیک و کار برد آن در تاریخ نشان دادند که همواره مناسبات مادی یعنی شرایط تولید و



خستگی ناپذیر به سرانجام رسانند انگلس پس از مرگ مارکس در سال ۱۸۸۳ بویژه در انترناسیونال دوم توانست نقش تعیین کننده ای را در پیوند دادن جنبش کارگری و مارکسیسم، در تدوین استراتژی انقلابی پرولتاریا و در مبارزه با اپورتونیسم ایفا نماید.

انگلس کبیر به پشتوانه استعدادش گرفتار خستگی ناپذیری توانست طی دهه ۸۰ قرن ۱۹ که مصادف با تغییری در جنبش کارگری اروپا بوده، هرچه بیشتر مارکسیسم را گسترش داده و سهم بسزائی در رشد و گسترش تئوری پرولتاریا بدست آورد.

از جمله آثار انگلس که نقش دوران سازی در تاریخ مارکسیسم باقی گذاشت آن تئوری دورینگ بود که به نسل جوانی سوسیالیسم علمی را بیا موزند و مبانی فلسفی آن را درک نمایند. در دو شصت هشتمین سالگرد تولد فردریک انگلس رهبر فکری و عملی جنبش طبقه کارگر بین المللی باید با درس گیری از تلاشهای خستگی ناپذیر او در راه تحقق اهداف طبقه کارگر با عزمی راسخ در راه تحقق تئوری این طبقه تا به آخر انقلابی گام نهاد و باید بخاطر داشت که مارکس و انگلس نه تنها زندگی خود را صرف تدوین تئوری پرولتاریا نمودند بلکه با همه وجود در راه تحقق آن نیز گام برداشته و با جمع بندی مبارزات طبقه کارگر همواره تاکید داشتند که برای اینکه پرولتاریا بتواند قدرت سیاسی را کسب کند و ساختمان جامعه سوسیالیستی را آغاز کند اول باید مائین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی را ویران و نابود سازد تا سپس با اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در جهت ساختمان سوسیالیسم گام بردارند. این رهنمود مشخص که تجربیات خونبار کمون پاریس و انقلاب کبیر اکتبر و دیگر انقلابات کارگری آنرا به عینه ثابت کرده است در شرایط رشد و گسترش رفرمیسم و رویزیونیسم در جهان که به اشکال و صور گوناگون بر علیه دیکتاتوری پرولتاریا سخن می گویند و به این طریق اندیشه های مارکس و انگلس را رد می نمایند، باید سرلوحه فعالیتها و عملکردهای همه

کمونیستها و منجمله کمونیستهای میهنمان قرار گیرد.

باید تا با درک هرچه وسیعتر آموزشهای مارکس و انگلس، آرمانهای والای آنها را که جز آرمانهای میلیونها کارگر رنجبر نمی باشد در جامعه خود متحقق سازیم.



نمود و یا بقول خودش به "حرفه سگ" روی آورده، عده زیادی از مخالفین مارکس و انگلس که از درک روابط انقلابی این دو و مبارزه مشترکشان در راه اهداف کمونیستی شان عاجز بودند، علت علاقه شدید مارکس به انگلس و اینکه مارکس، انگلس را می ستود در متمول بودن انگلس می دانستند و این فکر ابلهانه را تبلیغ می کردند. اما علیرغم این تبلیغات احمقانه مارکس و انگلس که تنها به آزادی پرولتاریا از سر مالکیت خصوصی و استثمار و حشیا نمرمایه داری می اندیشیدند به همکاری مشترک خود ادامه داده و وقتی به این تدبیرات نمی گذاشتند چرا که آنها سراسر زندگی خود را وقف اهداف کمونیستی شان کرده بودند. برای شناخت بیشتر روابط و درک مارکس و انگلس از همدیگر بهتر است به خطابه انگلس بر مزار مارکس اشاره کنیم که می گوید: "اما آنچه مارکس انجام داد من هرگز نمی توانم انجام دهم. مارکس از همه مادر محلی رفیع تر ایستاده بود. دوربین تر بود، نسیبی وسیعتر، جامعتر و سریعتر داشت. مارکس نابغه بود ملحد اکثر افراد با استعدادی بودیم بدون او تئوری ما از آنچه که اکنون هست بسیار دور بود این تئوری لذا بحق بنام او نامیده شده است."

انگلس در سال ۱۸۷۰ با برعهده گرفتن چند مسئولیت مارکس توانست انرژی مارکس را برای کار روی کاپیتال آزادتر سازد و در این سال به عضویت شورای عمومی انترناسیونال درآمد و بعنوان یکی از فعالترین و با پشتکارترین اعضای این شورا که توسط کنگره بین المللی و از کارگران کشورهای مختلف تشکیل شده بود، نقش ارزنده ای ایفا نمود. انترناسیونالی که از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۲ جنبش بین المللی کارگران را رهبری می نمود.

انگلس در همین اثنا توانست نقش بسیار فعالی را بعنوان متخصص ادبیات و مناظر جنبشهای کارگری تقریباً در همه کشورهای اروپا به عهده بگیرد او با استعداد بی نظیرش در مورد زبان و دانش وسیع اش در این زمینه قادر بود به سئوال مارکسیستهای کشورهای متفاوت پاسخ دهد. بویژه کمک او به مارکسیستهای جوان روسی شایان توجه است.

پس از مرگ مارکس، انگلس وظیفه داشت هم کارهای ناتمام مارکس را به پایان برساند و هم به تنهایی پاسخگوی مسائل گردد که در مقابل مارکسیسم قرار داشت و وظیفه ای که با کار

گزیده هائیکه از رادیو صدای چریکها

کمپانیهای امریکائی و نقش آنها در
بازسازی

۶۷/۹/۲۴

در بیست و هفتم اوت ۱۹۸۸ روزنامه شیگاگو تریبون با درج گزارشی تحت نام برقراری صلح بین دو کشور ایران و عراق سودآور است به بررسی بازسازی دو کشور ایران و عراق پس از جنگ پرداخته و در آن نقش و جایگاه کمپانیهای کشورهای امپریالیستی منجمله نحوه مشارکت کمپانیهای امریکایی را مورد بررسی قرار داده است که نگاهی به مطالب آن برای درک مفهوم "بازسازی" در نزد جمهوری اسلامی و خوان یغمایی که به این طریق برای سرمایه‌های امپریالیستی پهن گردیده است بی فایده نمی‌باشد.

روزنامه شیگاگو تریبون در بخشی از مطالب یاد شده می‌نویسد "همزمان با برقراری صلح بین دو کشور ایران و عراق شرکت‌های غربی برای دریافت سفارشات عظیم بازسازی این دو کشور با همدیگر رقابت می‌کنند در این میان کمپانیهای فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ژاپنی و کره جنوبی جایگاه خود را در نمایشگاه بازرگانی تهران بتاريخ ۱۳ سامبرو نمایشگاه بغداد در نوامبر تعیین کرده‌اند و انگلستان با اعزام هیئتهای ۲۰ کمپانی به تهران و ۴۰ کمپانی به بغداد در اس این سابقه قرار گرفته



جمهوری اسلامی و معضل احترام به
قانون

۶۷/۹/۲۱

مدتی است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از جمله سخنرانان مراسم نماز جمعه از ضرورت رعایت قانون، احترام به آن و برگشت به قانون و غیره داد سخن می‌دهند. لازم است اندکی روی این مساله تعمق کنیم. بدون شك قوانینی که توسط دولتها به تصویب میرسد در خدمت تأمین منافع طبقه حاکمه و در جهت پیشبرد سیاستهای این طبقه بر علیه طبقات دیگر قرار دارند. در جامعه ما از آنجائیکه سرمایه‌داران طبقه حاکمه را تشکیل می‌دهند قوانین حاکم بر کل جامعه نیز چه تحت عنوان قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس و غیره وجه قوانین و مقرراتی که با عتاب و خطابه‌های امام سرسپرده تعیین می‌گردند جعلگی در خدمت تأمین منافع این طبقه و در ضمیمه با منافع و خواسته‌های دیگر طبقات و اقشار جامعه بوده و بر آن اساس تنظیم گشته‌اند. سرمایه‌داران وابسته با قوانین خاص خویش و ایجاد و تقویت ارگانها و ضابطین و مجریان آن قوانین شرایط سودآوری سرمایه‌های امپریالیستی و تسهیل استثمار کارگران و غارت دسترنج توده‌ها را برای امپریالیستها و در همین رابطه برای خویش فراهم می‌نمایند. در

در صفحه ۲۶

رسیدن به خود کفائی یا شدت یابی
وابستگی به امپریالیستها

۶۷/۹/۲۶

یکی از خصوصیات رژیمهای وابسته به امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه آنست که وانمود نمایند رژیم می‌هستند مستقل و غیر وابسته به امپریالیستها تا بدین وسیله ضمن فریب توده‌های تحت‌تسم کشور خود بهتر بتوانند به سرکوب و استثمار آنان در جهت تأمین منافع اربابان امپریالیست خود بپردازند. در راستای همین سیاست نیز بود که سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از همان زمان بر سر کار آمدنشان شعارهای به اصطلاح ضد امپریالیستی سر داده و هر کجا که فرصتی بدست آوردند به تبلیغ این مسئله که رژیم جمهوری اسلامی دشمن آشتی ناپذیر امپریالیستها بخصوص امپریالیسم امریکاست پرداختند و اتفاقاً چون این رژیم در اثر شدت یابی مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های زحمتکش و نابودی رژیم پهلوی بر سر کار آمده بود تا حدودی شعارهای این مزدوران نیز میتوانست زحمتکشان را بفریبد. ولی سردمداران مزدور رژیم که میدانستند شعارهای فریبنده آنان تا مدتی میتواند کار آئی داشته باشد چرا که مردم در عمل خواهان برافتادن سلطه امپریالیستها در

در صفحه ۲۱

است "۰ حال با توجه به این که خود روزنامه یاد شده مبلغ خسارات وارده از جنگ بر دو کشور را حدود ۵۰ میلیارد دلار تخمین زده است آنوقت می توان پی برد که چه مبلغ یاد آورده ای از جنگ امپریالیستی ایران و عراق ، جنگی که خود امپریالیستها آنرا برپا نموده و تداوم بخشیده اند نصیب آنان می گردد . بی سبب نبود که نماینده انگلستان در خاورمیانه هنگامیکه در تهران به سر می برد به سرمایه گذاران انگلیسی دلناری میداد که صبر و حوصله را پیشه خود سازند چرا که ایران در امر بازسازی بخصوص در صنایع نفتی به آنان نیازمند است . البته سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نه تنها این مسئله را کتمان نمیکنند بلکه خود نیز گاه و بیگاه اعلام می نمایند که در امر بازسازی به کمک کشورهای خارجی نیز نیازمندند و یکی از داغترین مسائل نیز امروزه در دستگاه حکومتی نحوه شرکت خارجیان در اینراه می باشد و از طرف دیگر رفت و آمدهای نمایندگان کشورهای امپریالیستی به ایران و سفر هیئتهای نمایندگی ایران به آن کشورها از بعد از برقراری آتش بس و اعلام امیدواری دو طرف برای همکاری گسترده تر نیز بیانگر این واقعیت است و در این میان علاوه بر رسانه های خبری رژیم جمهوری اسلامی ، رسانه های خبری دول امپریالیستی نیز با آب و تاب به یختر آن پرداخته و قراردادهای منعقد شده و یا در حال بسته شدن بین ایران و سایر کشورها را اعلام میدارند . و بخصوص که در این میان رسانه های خبری پنهان نمیکنند که چگونه کشورهای غربی خواستار شرکت هرچه وسیعتر در بازسازی ایران و

به سخنی دیگر خواهان بردن سهمی بیشتر از خوان ینمایی که رژیم جمهوری اسلامی برای آنان گشوده ، میباشند و نمی نازند در این راه از سایر همپالگیهای خود پیشی گیرند . البته بخاطر وابستگی ایران به امپریالیستها حرص و ولع سیری ناپذیر امپریالیستها برای غارت و چپاول هرچه بیشتر ایران دوزان آنها را نبوده و نیست و این مسئله فقط بیان آشکاری است از شدت وابستگی اقتصادی - سیاسی ایران به امپریالیستها .

حال می پردازیم به بخش اصلی مسئله یعنی مسئله شرکت کمپانیهای آمریکایی در امر بازسازی ایران . روزنامه یاد شده در ادامه مطالب خود ضمن مباحثه با آقای دنیز کتومینگ ، سخنگوی کمیته مسئول دولت انگلستان در امور خاورمیانه به بررسی چگونگی شرکت کمپانیهای آمریکایی در امر بازسازی ایران می پردازد .

آقای کتومینگ در جواب سئوال که چشم انداز شرکت های آمریکایی برای بدست آوردن چنین ثروت با آورده ای چیست می گوید اما در مورد ایران بخاطر مسائل سیاسی مدتی طول خواهد کشید که ما بتوانیم خود را هماهنگ کنیم . در مراحل اولیه تا زمانی که مسائل بخودی خود حل و فصل نشده است ، کمپانیهای آمریکایی از طریق شعبات خود در انگلستان عمل خواهد نمود . کتومینگ همچنین می گوید " تا زمانیکه زمامداران ایران آمریکا را شیطان بزرگ و انگلستان را شیطان کوچک میخوانند ، شرکت های آمریکایی از طریق نمایندگان خود در سایر کشورهای اروپایی وارد معامله با ایران خواهد شد . اما فکر می کنم که سرانجام شرکت های آمریکایی مستقیماً وارد کار خواهند شد . وی سپس در ادامه صحبت خود

مسئله انگلستان را نیز چنین بیان می کند " دلایل زیادی موجود است که علیه رژیم " شیطان کوچک " خواندن و سپری شدن يك دهه روابط تیره بین ایران و انگلستان ، شرکت های انگلیسی بهترین جایگاه را برای معامله با ایران و عراق اشغال کرده اند .

و بدین وسیله معلوم می شود که بر سر راه غارت امپریالیسم انگلستان از ایران موانعی وجود ندارد تا جائیکه این کشور با فرستادن هیئتهای ۲۰ کمپانی خود به تهران بنا به گزارش روزنامه مزبور در اس سابقه قرار دارد و اخیراً نیز همانطوریکه پیش بینی میشد رابطه این دو کشور به سطح عادی خود باز گشت .

ولی آنچه که در سخنان آقای کتومینگ قابل تامل است نحوه شرکت کمپانیهای آمریکا در بدست آوردن ثروت با آورده در ایران می باشد و باید دید آن مسائل سیاسی مورد نظر آقای کتومینگ چیست که تا حل نگردد کمپانیهای آمریکایی مجبورند از طریق شعبات خود در انگلستان و یا کشورهای اروپایی به اینکار اقدام نمایند .

واقعیت این است که امپریالیسم آمریکا برای به کج راه بردن مبارزات خلقهای زحمتکش ما علاوه بر آنکه ناچار گردید شاه این سگ زنجیری خود را همچون موش مرده ای از ایران بیرون اندازد در ضمن چاره ای نداشت جز آنکه چهره سگهای زنجیری جدید خود را که میبایست در ایران مستقر سازد با نقاب فریبنده ضد امپریالیستی بپوشاند از این رو ما در همان بحبوحه های قیام توده ها شاهد بودیم که چگونه خمینی جلا با شیطان

بزرگ خواندن آمریکا و با شعارهای به ظاهر ضد امریکائی کوشش نمود با فریب توده‌ها مبارزات آنها را به کج راه بکشانند و نظام سرمایه‌داری وابسته ایران را همچنان با برجا نگهدارد و هر زمان نیز که توده‌ها در جریان زندگی و مبارزه خود هرچه بیشتر بی به ماهیت این رژیم برده، و بز علیه اش بپا می‌خاستند.

این سنگ زنجیری باخیمه شب بازیمائی از قبیل به اصطلاح تسخیر سفارت آمریکا سعی نمود باز هم به خود چهره‌ای ضد امریکایی بخشد. به همین دلیل هم هست که موسوی نخست وزیر رژیم می‌گوید: شعارهای ضد امپریالیستی ما از روسیله‌ای کارائی اش در سرکوب مخالفین مسلمان بیشتر بوده است.

البته جمهوری اسلامی ضمن سردادن این شعارها هرگز از سرکوب کوتاهی نکرده است و کوشیده است با ایجاد جو خفقان مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها را نابود نماید و هر جا که خلقهای زحمتکش ما بر علیه رژیم بپا خاستند و خواهان حقوق خوبیش گردیدند بازور سرنیزه به عقب رانده شدند ولی امروز پس از گذشت ۱۰ سال از حکومت جمهوری اسلامی عسده‌ای از سردمداران رژیم دیگر لزومی نمی‌بینند که رابطه خود با آمریکا را مخفی نگهدارند چرا که کوس رسوایی آنها بر سر هرکوی و برزن به صدا درآمده و خود بخوبی می‌دانند که آن شعارها و ادا و اطوارها دیگر کارائی سابق را ندارد و از سوی دیگر برای شرکت مستقیم کمپانی‌های امریکایی در ایران لازم است که خود جنجال به اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم به کناری گذاشته شود و با تکیه هرچه بیشتر به سرکوب‌گریان ثبات و آرامش

مورد نیاز حرکت سرمایه‌های امریکایی فراهم گردد (۲) تا دیگر نیازی به سفر محرمانه ملک فارلین‌ها به ایران و افتتاح ایران گیت ویا علنی شدن نامه‌های کارتر رئیس‌جمهور قبلی امریکا به خمینی و رفسنجانی و سفرهای سردمداران رژیم به امریکا و ملاقاتهای آنان با مقامات امریکایی نباشد ولی این مسئله احتیاج به زمان بیشتری دارد تا رژیم بتواند بگمان خود رابطه خود با آمریکا را علنی سازد و به همین دلیل هم هست که آقای دنیز کثومینگ می‌گوید که: اما فکر می‌کنم که سرانجام شرکتهای امریکایی مستقیماً وارد کار خواهند شد.

البته در روزنامه شیکاگو تریبون مسئله شرکت کمپانیهای امریکایی در غارت و چپاول میهنمان طوری بیجان گردیده که این نهفتن را در خواننده خود القا می‌نماید که گویا امریکاییان سرمایه‌داران را الوصفش در این ده سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی هیچگونه نفعی نداشته و در میدانگاه غارت و چپاول زحمتکشان ایران و منابع نفتی آن در خارج از گود نظاره گران بوده اند ولی کیست که نداند رژیم جمهوری اسلامی که سرپایش وابسته به امپریالیستها بخصوص وابسته به امپریالیسم آمریکا میباشد بدون یاری آنها قادر به ادامه حیات نبوده و نیست و کیست نداند که اگر ارتش امپریالیستی ایران که تمام شئون آن را از پیشرفته ترین سلاحها گرفته تا لباسها و حتی بندهوتین اش نیز امریکایی می‌باشد چگونه در ۸ سال جنگ امپریالیستی ایران و عراق حتی یکروز با کمبود مهمات و اسلحه مواجه نبود چرا که

همواره از طریق امریکا تامین می‌گردید منتها این کار همیشه عمدتاً مستقیماً بلکه از طریق همان شبکه‌های کمپانیهای اسلحه سازی امریکایی در انگلستان و دیگر کشورها و از جمله اسرائیل و یا بقول آقای دنیز کثومینگ از طریق نمایندگی آنها در کشورهای اروپایی تامین می‌گردید و اتفاقاً این عسوه تدارک برای امپریالیسم امریکا سودآوری زیادی نیز داشت چرا که سرمایه داران امریکایی بجای آنکه اسلحه‌های خود را فرضاً به قیمت یک میلیون دلار مستقیماً به ایران ارسال کنند آنرا از طریق نمایندگیهای خود در انگلستان یا برزیل یا آرژانتین و غیره بمبلغی چندین برابر بفروش می‌رسانند و تحت عنوان اینکه صدور اسلحه امریکایی به ایران ممنوع است قیمت آنرا چند برابر می‌کردند و این موضوع آنقدر در دوران جنگ ۸ ساله افشا گردید که دیگر نیازی به آوردن فاکت در ایقبار نیست. پس امپریالیسم امریکا در دوران حکومت جمهوری اسلامی نه تنها از منافع نره‌ای کاسته نشد بلکه هر روز بیش از پیش بر شدت غارت و استثمار خلقهای ستمدیده مان و گسترش وابستگی ایران بخود افزوده است. اتفاقاً برای امپریالیستها مهم نیست که کالاهایشان با مارک امریکایی زاینی ویا غیره بفروش رود مهم آنست که سرمایه‌هایشان سودآوری بیشتری داشته باشد. حال خواه این سودآوری در

از این روست که می‌بینیم عسده‌ای از مسئولین رژیم از ضرورت عادی سازی روابط ایران و آمریکا سخن می‌گویند.

بکارگیری سرمایه در خودکشورشان باعث خواهد بود بکارگیری سرمایه در کشورهای پیشرفته دیگر و با در کشورهای وابسته شان و آنچه که در دوران انحصارات امپریالیستی مطرح نیست مسئله ملیت برای سرمایه های امپریالیستی است و مثلاً میتوان شرکت های بزرگ بسیاری را در کشورهای آلمان، برزیل، ژاپن و غیره دید که با سرمایه های امریکائی به گردش کار خود مشغولند و به قول آقای کئومینگ نماینده و یا شعبات شرکت های امریکائی میباشند. و اتفاقاً امپریالیسم امریکا نه تنها بطور مستقیم کیک و اسلحه برای جمهوری اسلامی میفرستاد بلکه از این طریق یعنی از طریق شعبات کمپانی های خود در دیگر کشورها و با اصطلاح از طریق غیرمستقیم نیز به یاری رژیم سرسپرده اش و استثمار خلق های ما پرداخته و میبردازد و همین روشها بود که به او امکان داد ۱۰ سال حکومت فنگین جمهوری اسلامی را برای تامین منافع خود در ایران حفظ نماید و با پراه اندازی جنگ امپریالیستی ایران و عراق

در حالیکه میلیاردها دلار سود میبرد خود را بیطرف جلوه نموده اگر امریکا در نظر داشت از همان اوایل روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی روابط خود با آنرا آشکار سازد شاید امروز دیگر جمهوری اسلامی ای وجود نداشت که بتواند از منافع آن دفاع نماید. البته اینرا نیز نباید از یاد برد که امریکا با همه این فریبکاریهایش هنوز هم قادر نگردیده پایه های حکومتی رژیم جمهوری اسلامی را در ایران محکم نماید و همواره هر لحظه ترس آنرا دارد که خلق های زحمتکش میهنمان با مبارزات خود رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون و سیستم سرمایه داری وابسته ایران را نابود سازند و به همین دلیل است که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی با برآه انداختن حمام خون در کشور می کوشد ضمن حفظ خود ثبات و آرامش مورد نیاز اربابانش را فراهم سازد تا کمپانی های مختلف امپریالیستی با آرامش خیال بتوانند به چپاول خلق های ما بپردازند.

جمهوری اسلامی و معضل احترام به قانون

از صفحه ۲۳

ارتش و سپاه پاسداران بعنوان يك امر درجه اول پرداخته و در جهت پیاده کردن قوانین ضد انقلابی طبقه حاکم و حفظ مناسبات سرمایه داری وابسته با ارتکاب به هرگونه جنایتی به سرکوب مبارزات توده ها مبادرت می ورزد.

شرایط کنونی وظیفه تحقق این مقاصد بعهد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بعنوان حافظ نظام سرمایه داری وابسته قرار دارد و بر همین اساس این رژیم قبل از هر چیز به ساخت و پرداخت و تقویت ارگان های سرکوب چون

در کشورهای متروپل که سیستم سرمایه داری بر آنها حاکم است. اگر چه قوانین حاکم بر جامعه در جهت تامین منافع سرمایه داران تنظیم گشته و بعبارت دیگر در آن کشورها نیز دیکتاتوروری طبقه حاکمه برقرار است، معیناً بدلیل مختلف و بخصوص بدلیل سابقه تاریخی مبارزات طبقه کارگر در هر حال بر روابط دولت با مردم تا حدودی ضابطه و قانون حکمفرما می باشد و تا جایی که منافع سرمایه داران با خطر بزرگی مواجه نشود دولت های بر سر کار خود را ملزم به رعایت قوانین جاری در کشور می دانند. به این ترتیب دیکتاتوروری بورژوازی در این شکل بصورت دموکراسی در کشورهای متروپل قالب می شود. ولی در کشورهای نو مستعمره تحت سلطه امپریالیسم وضع بگونه ای دیگر است. در این جوامع دیکتاتوروری امپریالیستی در شکلی کاملاً غریبان خود را نمودار می سازد. مادر جامعه خود چه در دوره های پیشین یعنی دوران حکومت شاه و پدر میرغضبش رضاخان چه در دوره کنونی شاهد آن بوده ایم که سران و گردانندگان حاکم هرگز خود را مقید به رعایت قانون که البته محتوای آن بسیار ارتجاعی و آشکارا درمفایست با خواست های مردم قرار دارد نکرده و هر جا که تشخیص و اراده شان ایجاب نموده آنرا نقض کرده اند و جالب آنکه در این حکومتها رسماً و علناً فردی در رأس همه مزدوران حکومتی قرار گرفته که اگر چه جز مزدور سرسبیده و حقیر درگاه امپریالیسم نمی باشد ولی با ملقب کردن وی به لسانی ای

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق



نظیر شاهنشاه بزرگ خدایگان آریامهر، امام و ولی فقیه، بصورت حاکم مطلق العنان و فعال مایشان می‌آید. بدون شك این وضع ناشی از گنبدگی و پوسیدگی مناسبات سرمایه‌داری وابسته و منبعث از عدت و حدت تضاد بین طبقه حاکم و اقشار و طبقات دیگر و مولود چنان شرایط اجتماعی است که حکومت‌های بر سر کار جز با اعمال دیکتاتوری و زیر با گذاشتن حتی قوانین مصوبه خویش قادر به حفظ سلطه ننگین خود نیستند و لسی در هر حال دیکتاتوری و مطلق العنانی‌های جامعه ما را تشکیل داده و نقض و عدم رعایت قانون از طرف دولتمردان، یک امر طبیعی تلقی می‌شود.

اکنون باید ببینیم بچه دلیل پس از پذیرش مفتضاحه آتش بس از طرف جمهوری اسلامی سران این حکومت از خمینی گرفته تا خامنه‌ای و موسوی و اردبیلی به لزوم رعایت قانون تاکید نموده و سفت و سخت طرفدار اجرای قانون اساسی شده‌اند و آیا بواقع این مزدوران نگهبان سیستم پوسیده سرمایه‌داری وابسته قادر به رعایت حتی آن قانونهای ضد انقلابی و بی‌نهایت ارتجاعی خود هستند؟ و منظور آنان از اجرا و رعایت قانون در مملکت چیست؟

در این خصوص اردبیلی در نماز جمعه تهران (۲۷ آبانماه) ضمن اعتراف به نقض قانون و زیر پا نهادن آن توسط ایادی و مزدوران خود رژیم، اندر ضرورت رعایت قانون و احترام به آن می‌گوید: "در این مدت احساس می‌کردم که برخلاف قانون عمل کردن و قانون رانانیده گرفتن و اهمیت ندادن ضرر مهمی ناره، اما گاهی تنگناها و ضرورتها سبب میشد برای

اینکه انسان هرچه زودتر به اون مطلوب برسه و ضرر مهمتری گریبانگیرش نباشه و راهی پیدا بشه یلی زده بشه ۰۰۰ يك را وسطی پیدا بشه که انسان از اون راه به مقصود برسه، این بار افتاده را بردارد و از این بحران نجات پیدا بکنه." روشن است که منظور موسوی اردبیلی از راه وسط و پل زدن چیزی نیست جز زهر پانها دن همان قوانین و مقرراتی که توسط خود آن مزدوران تائید و تصویب گردیده، ولی همانطور که خود این مزدور معترف است شرایط و خامت بار رژیم و نجات از بحران، آنان را به قول وی به برخلاف قانون عمل کردن و قانون رانانیده گرفتن و امیدارد. بهر حال اردبیلی از این موضوع بخاطر اینکه گویا مختص امور جنگ بوده و این امر از الزامات آن دوره ناشی شده می‌گذرد و عنوان می‌کند که "دوره جنگ ۰۰۰ با خوب و بدش گذشت، الان دیگر صلاح نیست ادامه آن راه ۰۰۰"

و بر تاکید بر ضرورت رعایت قانون و احترام به آن به سقراط توسل می‌جوید که گویا علی‌رغم آگاهی به ظالمانه بودن قانونی که حتی اجرای آن باعث مرگ وی خواهد شده، شاگردان خود را ملزم به رعایت آن قانون مینماید و می‌گوید: "ما دامیکه قانون ظالمانه است بد قانونی بهتر از بی قانونی است. قانون نباشد هیچی نیست ۰۰۰"

مسئله چنین منطقی فقط میتواند به کار خود آن مزدوران بیاید و تاجائیکه به توده‌های ستم‌دیده خلق ما مربوط میشود، آنان باید هر جا بتوانند به نقض قوانین ظالمانه رژیم وابسته جمهوری اسلامی پرداخته و در جهت نابودی آن مبارزه نمایند ولی سخنان اردبیلی، مزدور و دعوت او از دیگر مزدوران به رعایت

قانون حتی علی‌رغم عیب و ایراداتی که به آن قائلند از یکطرف بی‌انگیز ابعاد نقض قانون و حاکمیت بی قانونی بر اعمال و کردار سران فاسد رژیم میباشد و از طرف دیگر نیازمندی شدید سیستم را برای گردش چرخهای اقتصادی خود بخصوص پس از آتش بس در جنگ ایران و عراق به حاکمیت قانون نشان میدهد. حاکمیت همان قانون ضد انقلابی و ارتجاعی ای که پیش برنده سیاستهای نظام سرمایه‌داری وابسته میباشد.

پس از قبول مفتضاحه قطعه نامه ۵۹۸ برنامه‌ای که رژیم در دستور کار خود قرار داده بازسازی خرابیها و ویرانیهای ناشی از جنگ میباشد. اگر رژیم در طی جنگ امپریالیستی ایران و عراق به صورت و طرق گوناگون به غارت و چپاول دسترنج توده‌ها پرداخته و مبادرات برحق آنان را به بهانه جنگ سرکوب نمود، اینک امر بازسازی هزاران شهرو روستا، جاده‌ها و پلها، موسسات صنعتی و غیر صنعتی، کارخانه‌ها و کارگاهها که تخریب آنها بوسیله سلاحهای مرگبار امپریالیستی خود میلیونها دلار سود به جیب گشاد امپریالیستها و نوکرانشان سرازیر کرده است، بهانه جدیدی بنسبت رژیم سرسپرده جمهوری اسلامی داده که در لوای آن چه بوسیله اخاذی وجه بطرق دیگر غارت چپاول توده‌ها را شدت و تداوم بخشیده و در راستای چنین هدفی بطور هر چه وسیع به انعقاد قرار ندهای استعماری با کمپانیها و شرکت‌های خارجی بپردازد. بخودی خود روشن است که امپریالیستهای خونخواره سرمایه‌های خود را در جائی بکار می‌اندازند که دارای ثبات بوده و از امنیت لازم برخوردار باشد. برای این



اساس ایجاد امنیت برای سرمایه های امپریالیستی در ایران و اطمینان بخشی به سرمایه داران زالو صفت که با سرمایه گذاری در ایران به حساب استثمار و حشیانه کارگران ماسوهای کلاسی به جیب خواهند زده، سران رژیم منفور جمهوری اسلامی را بر آن میدارد که جهت اثبات مزدوری و سرپرستی کاملشان به امپریالیستها با تمام قوا در آن جهت بکوشند و بهر طریقی که شده ایران را بصورت جزیره ای با ثبات و امنیت برای اربابان خویش در آورند. بیهوده نیست که پس از برقراری آتش بس مزدوران رژیم به جان توده ها و روشنفکران انقلابی خلق افتاده و تحت لوای ایجاد امنیت در کشور مذبحخانه سعی در شکستن مقاومت و روحیه مبارزه، جویانه توده های رزمنده ما در مقابل امپریالیسم و سگان زنجیریش را دارند. و بی دلیل نیست که این رژیم سرسپرده در آرزوی تبدیل جامعه انقلابی ما به جزیره ثبات و امنیت برای امپریالیستها و سرمایه داران وابسته در چند ماهه اخیر هزاران تن از فرزندان انقلابی را در سیاهچالهای خویش به شهادت رسانده و دسته دسته در گورستانها به خاک سپرده است.

ایجاد ثبات و امنیت برای گردش سرمایه های امپریالیستی در ایران و تامین سودهای کلان برای امپریالیستها زالو صفت و سرمایه داران وابسته ایران، رژیم مزدور جمهوری اسلامی را بر آن داشته که در این راه به هر عمل رذل و کثیفی دست زده و مرتکب هرگونه جنایتی در حق مردم رنجیده ما گردد.

در عین حال سرکوب عنان گسیخته توده ها را تشبثات دیگری که رژیم در

راستای هدف فوق به آنها نست میزند تکمیل می نماید، از جمله طرح و تصویب قوانین جدید برای هر چه بیشتر تحت فشار قرار دادن توده ها و ایجاد جور عیب و اختناق در جامعه و تصویب لوایح مربوط به تشدید مجازات در زمینهای مختلف و غیره. اینچنین است که ضرورت به حرکت در آمدن هر چه وسیعتر سرمایه های امپریالیستی و استثمار نیروی کار ارزان توسط مفتی استثمارگر و نوکران درگاه امپریالیسم یعنی مزدوران جمهوری اسلامی را تحت عنوان بازسازی کشور به تفلج جهت ایجاد زمینه مساعد حرکت این سرمایه ها واداشته است. و در همین رابطه است که اردبیلی جنایتکار طی خطبه های نماز جمعه تهران مورخ بیست و نهم مهرماه می گوید: ما در بازسازی اول باید ایجاد امنیت در این مملکت بکنیم و ایجاد امنیت کشور برگشت به قانون و قانون را باید دقیقاً عمل کنیم. ولسی مشکل "ایجاد امنیت" یعنی امنیت مورد نظر سگان زنجیری امپریالیسم که مفهومی جز تشدید جو ترور و اختناق و ناامنی برای توده های تحت سلطه ما ندارد و ملزم کردن همه آحاد جامعه به اجرای قانون همان قانونی که برضد توده های خلق و برای تامین منافع امپریالیستها و سگان زنجیریش تنظیم گردیده - برای رژیم فلك زده جمهوری اسلامی آنها در شرایط غرق بودن وی در بحرانهای دائم التزاید به آسانی قابل حل نیست. صرف نظر از فاکتور مقاومت توده ای و رشد مبارزات ظفر نمون آنان در بستر شرایط اقتصادی و اجتماعی معینی که الزام این مبارزات و بار آوری آنها ضمانت کرده است یکی از معضلات مهم رژیم در پیشبرد سیاستهای ضد خلقی خویش، عامل تشدید روزافزون

تضادهای درونی هیئت حاکمه می باشد و اتفاقاً یکی از دلایل عمده ای که باعث گردیده سردمداران رژیم با تاکید بر مورد رعایت قانون و احترام به آن موعظه کنند و جار و جنجالهای عوام فریبانه راه بیاندازند، مربوط به همین واقعیت است. همانطور که می دانیم جناحهای مختلف رژیم در حالیکه ترا مر سرکوب توده ها و حفظ نظام سرمایه داری وابسته بایکدیگر متفق القولند ولی چه در زمینه چگونگی استثمار و غارت توده ها وجه در زمینه اتخاذ روشهای مقتضی برای تحت انقیاد قرار دادن آنان و حفظ سلطه امپریالیستی دارای تضادهای جدی فیما بین خود می باشند، هر یک از جناحهای درونی رژیم در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، سیاست معینی که باالطبع متضمن کسب سهم هر چه بیشتر از غارت توده های نفع آن جناح بوده را مدنظر داشته و اجرای آن سیاست را برای حفظ نظام لازم تشخیص میدهد بنا بر این هر یک از آنان با توجه به اهرمهای قدرت در دست خویش سعی در پیاده کردن سیاست مورد قبول خود و خنثی سازی سیاستهای رقیب نموده و به این ترتیب هر جا که منافع و مصالحان ایجاد کند به نقض قوانین پرداخته و آنها را زیر پا می گذارند ابعاد این مسئله بحدی وسیع است که بارها سردمداران رژیم ضمن اعتراف به این امر بوجود مراکز متعدد قدرت در کشور اشاره کرده و از خطر این وضع برای دستگاه حکومتی هشدار داده اند و اتفاقاً بخش مهمی از عتاب و خطابهای مزدورانی چون اردبیلی نیز به این مورد مربوط می شود. مثلاً خامنه ای در مراسم نماز جمعه تهران مورخه یازدهم آذرماه ضمن تهدید

ارگان چریکهای فدائیی خلق ایران



تلویحی جناح رقیب این موضوع را کاملاً آشکار ساخته و میگوید: "باید بر قانون اساسی به چشم انقلاب نگاه کنند و الا اینکه ما با قانون اساسی مقابله کنیم و مخالفت بکنیم به عنوان انقلاب این نمیشه". شکی نیست که مورد سخن خامنه‌ای در اینجا جز خود مزدوران و دست‌اندرکاران رژیم نیستند که در حالیکه در پیشبرد سیاستهای به اصطلاح انقلابیشان و دفاع از موجودیت‌ننگین جمهوری اسلامی دارای منافع مشترک می‌باشند ولی هر یک بنابه مصالح و منافع خود تفسیری از قوانین مصوبه مجالس دست‌ساز خویش بدست داده و دیگر را به عدم احترام به قانون و مخالفت و مقابله با آن متهم می‌نمایند. مسلماً چنین وضعی که مبین ضعف و عدم انسجام دستگاه حکومتی می‌باشد اگر در دوره جنگ همانطوریکه اردبیلی بیان کرده است قابل گذشت و قابل تحمل بود در دوره بازسازی میانه‌ت از سرمایه‌های امپریالیستی و تضمین گرفتن این سرمایه‌ها غیر قابل تحمل بوده و شدیداً پایان دادن به این وضع و از بین بردن مراکز متعدد قدرت و تصمیم‌گیری را ایجاب می‌کند و دیگر برای این رژیم اعمال سیاستهای گوناگون و متضاد باید یکدیگر از طرق جناحهای مختلف نمی‌تواند قابل تحمل باشد. هم از اینروست که اردبیلی این پادوی دستگاه حکومت مطرح می‌کند که "ما الان با همه وجود مان مشکلات نقض قانون را احساس می‌کنیم" و اگر تا دیروز چنین وضعی را تنها حسای ضررهای مهم برای رژیم می‌شمرد امروز ادامه آن وضع را با بقول خودی "برخلاف قانون عمل کردن، قانون‌رانانیده گرفتن و اهمیت ندادن به آن" را برای موجودیت

رژیم خطرناک می‌داند. اگر در سالهای گذشته عدم پایبندی سران رژیم به قانون دست‌ساز خویش و یا بقول اردبیلی مزدور "راه وسط رفتن‌ها" و "پل زدن‌ها" باعث گشایش کار ایادی رژیم بود امروز باعث درسر آقایان گشته است. با اینحال تضاد جناحهای درونی رژیم از چنان شدت وحدتی برخوردار است که طرح و تاکید بر مسائل فوق نمی‌تواند روند عملکردهای عمالی رژیم را تغییر داده و وضعیت مطلوبی را برای جمهوری اسلامی بوجود آورد. جناحهای درونی رژیم به انواع و اقسام دسایس بر علیه یکدیگر توسل‌جسته و از درگیریهای لفظی گرفته تا قتل و کشتار یکدیگر را علیرغم میل و خواست خود در انظار توده‌ها به نمایش می‌گذارند. آنها در شرایطی قرار گرفته‌اند که ناچاراً همچون گرگان وحشی به دریدن یکدیگر مشغولند و از اینرو تا کیدات هیچیک از مزدوران بر ضرورت وحدت و یکپارچگی و اجرای قانون و هشدار دادن هایشان از خطر سقوط جمهوری اسلامی هرگز نمی‌تواند مشکلات این رژیم را برطرف نماید.

در رابطه با مسایل فوق‌الذکر است سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه تهران مورخه یازدهم آذرماه مورد توجه قرار گیرد. ظاهراً بگونه‌ای که سران رژیم بر ضرورت اجرای قانون اساسی تاکید و ورزیده و از برگشت به قانون و قانونیت سخن گفتند گویا توهمی برای مزدوران رژیم بوجود آمده بود که برآستی مساله برسر حاکمیت قانون و تعیین حدود و ثغورهاست. از اینرو خامنه‌ای برای رفع چنین سوء تفاهماتی قدم به جلو گذاشته و با یادآوری اصل ولایت فقیه، اصلی که بواقع بیانگر دیکتاتوری امپریالیستی بوده و بنابه اقتضای

سیستم سرمایه‌داری وابسته اعلام می‌کند که قدرت حاکمه به هیچ قانونی پایبند نیست توضیح می‌دهد که "ولی فقیه فوق قانون بلکه فوق قانون اساسی است". در اینجا وی ضمن اعتراف به تضادهای درونی حکومت که بارها باعث آن شده که لایحه قانونیکه برای تصویب به مجلس رفته است بقول خود وی بین زمین و آسمان گیر کند از ضرورت دخالت ولی فقیه سخن می‌گوید و با اذعان به بحران و بن بست که حکومت جمهوری اسلامی با آن دست‌بگریبان است مقام بن بست‌کنی به ولی فقیه اعطا نموده و می‌گوید "ولی فقیه باید بن بست‌کنی کنه، باید راه رو باز کنه مثل همین موردی که در قضیه مجمع تشخیص مصلحت پیش آمد یک جا نیست که یک قانونی رو مجلس تصویب کرده، شورای نگهبان در آن اشکالی ندیده برگشته مجلس اشکالش بر طرف بشه تصویب نشده این قانون مانده بین زمین و آسمان، خوب یک حکمیتی لازمه یک بن بسته، این بن بست باید باز بشه..."

راستی چه دلیلی منطقی تر و برآتر از این (؟) و یا چنین به اصطلاح منطقی برآئی است که خامنه‌ای علناً اعتراف می‌کند که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بعنوان نظام گندیده سرمایه‌داری وابسته حاکمیت هیچ قانونی مطرح نیست حتی قانون اساسی دست‌بخت‌خبرگان این رژیم. بواقع ولی فقیه که بعنوان یک سگ زنجیری قلاده‌اش در دست امپریالیسم قرار دارد با دریافت فرامین خدایگان خویش یعنی امپریالیستها بنابه مصالح و منافع نظام در هر شرایط مقتضی، تصمیمات لازم را اتخاذ می‌نماید. خامنه‌ای البته با مطالعه‌ای که بنابه ادعای





اینچنین است که سران مزدور جمهوری اسلامی علیرغم احساس خطر از عدم رعایت قانون و نقض آن توسط خود ایادی رژیم و علیرغم همه هشدار دادن ها و اخطار کردن هایشان باز با معضله احترام به قانون مواجهند واقعیت اینست که بحرانهای گریبانگیر رژیم و تشدید تضاد های درونی آن بر سر کسب قدرت بیشتر از سویی و ختم و نفرت انقلابی میلیونها کارگر و زحمتکش میهنمان از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از سوی دیگر در شرایطی که این رژیم برای راه اندازی سرمایه های امپریالیستی و تضمین سودآوری آنان بیش از هر وقت دیگر به محیط دنج و آرام نیازمند است، وضعیت ناهنجاری را برای وی بوجود آورده است. بگذار خامنه ای این بادوی حقیر با التماس از دیگر همپالگی های خود بخواهد که قانون اساسی را رعایت کنند و باناله بگویند: "اگر رشته قانون اساسی بریده شد و پاره شد انتظام امور جامعه مطمئناً دچار اختلال خواهد شد" نیری نخواهد پائید که توده های قهرمان ایران با نیروی لایزال خویش نه فقط رشته قانون اساسی بلکه کل موجودیت این رژیم و اربابان امپریالیستی را از هم گسیخته و به زباله دان تاریخ خواهد فرستاد.

صراحتاً بیان می کند که تاکید بر لزوم احترام به قانون اساسی و دعوت به رعایت آن نباید این توهم را بوجود آورد که گویا بخشی از هیئت حاکمه از طریق ولی فقیه و مرجعی که وی بوجود آورده است دیگر به نقض قانون اساسی و دیگر قوانین مهمه خویش نخواهند پرداخت و گویا احترام به قانون و رعایت آن شامل همه هیئت حاکمه خواهد بود!؟ نه خیر وی پیش از این نیز یاد آور شده بود که رعایت قانون اساسی گاهی يك مشکلاتی را پدید می آورد و اینجا برعهده رهبری کشور و مدیر جامعه است که راه حل رو باز کنه و پیدا کنه... بنا بر این وی با مستثنی کردن خود و همپالگی هایش از رعایت قانون اساسی و تاکید بر عدم حاکمیت هیچ قانونی بر اعمال ولایت فقیه بخصوص که همین امر خود در قانون اساسی جمهوری اسلامی گنجانده شده و بقول خامنه ای در "قانون اساسی...ستولایت فقیه باز است" میگوید: "اون جایی که ما حرمت قانون اساسی رو مورد تاکید قرار می دیم اون جایی است که بوسیله کارگزاران یا بوسیله ماموران و آحاد مردم و مسئولان بالا و پائین حرمت قانون اساسی رعایت نمیشه اینجا ما احساس خطر میکنیم و هشدار میدیم و اخطار میکنیم و میگیم که بایستی قانون اساسی رعایت بشه..."

خویش در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی کرده متوجه اشکالات و ابهاماتی در این قانون نیز می باشد و گویا هرچه آنرا بررسی کرده نتوانسته ببیند که قانون اساسی کجا را مرکز سیاست گذاری تعیین نموده است!؟

و با این سخنان در حالیکه به مسخره و فاقد قدرت بودن مجلس شورای اسلامی تاکید می نماید که حتی علیرغم گماردن شورای نگهبان بر سر آن قادر به تعیین مقررات و قوانین مورد لزوم رژیم نمی باشد، موضوعی را که قبل از هر چیز یاد آور وضعیت و خامت بار دستگاه حکومتی می باشد عنوان نموده و می پرسد: اگر بین مجلس و شورای نگهبان يك مسأله ای پیش آمد و قانون معلق ماند راه چاره چیست؟ و خود يك پاسخ توجیهی به آن داده و می گوید: "خب اینجا ولی فقیه می آید يك بنیادی رو يك مجمعی يك نهادی رو بوجود میاره تعیین می کنه، میگه اینجا این بن بست بوسیله این مرجع شکسته خواهد شد" به این ترتیب است که خامنه ای بعنوان یکی از مزدوران حقیق درگاه امپریالیسم بی قانونی و نیکنا توری ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته را توجیه نموده و در دفاع از آن مطرح می کند: "این منافاتی با قانون اساسی ندارد این موید و مکمل قانون اساسی است" پس از توجیه و توضیح این امر که مصرف آن قبل از هر چیز داخلی بوده و خطاب به دیگر مزدوران حکومتی بخصوص کسانی که در پشت قانون اساسی سنگر گرفته اند بیان شده است، خامنه ای با صراحتی که کاملاً برای آن مزدوران گویا بوده باشد به نتیجه گیری از سخنان فوق الذکر خویش پرداخته و



رفقای هوادار:

اخبار و گزارشات محل کار و زندگی خود را جمع آوری نموده و به آدرسهای سازمان در خارج از کشور ارسال کنید.

رسیدن به خودکفائی یا شدت یابی و وابستگی به امپریالیستها

از صفحه ۲۳

ایران هستند به فریب دیگری دست زده و شعار تولید داخلی و خودکفائی را مطرح نمودند و هراز چندگاهی نیز یکبار برای نشان دادن به اصطلاح قاطعیت خود در اینکار با به معرض نمایش گذاشتن کالاهای ابداع نمودند که این کالا توسط کارگران و متخصصان ایرانی ساخته شده و گسترش تولید آن کالا باعث رسیدن کشور به خودکفائی در این مورد خواهد شده و دیگر مانع از نیاز به وارد نمودن آن نخواهیم داشت.

خلاصه سردمداران مزدور رژیم هرچاکه نشستند و هرچاکه نطق کردند و با صاحب نمودن شعار خودکفائی را سر دادند و امروز نیز همان شعار را زمزمه می کنند ولی از آنجا که مسئله خودکفائی مورد ادعای رژیم جمهوری اسلامی فریبی بیش نیست کافی است تا به نحوه تولید کالاهائی که رژیم مدعی تولید آنها در داخل کشور میباشند نگاهی بیاندازیم تا بروغین بودن شعار خودکفائی و تولید داخلی رژیم آشکار گردد و ضمناً معلوم شود که این تولید داخلی چه استفاده هائی برای امپریالیستها دارد و آنان از قبل تولید داخلی چه سود سرشاری میبرند؟ برای این منظور ما سعی می کنیم با برخورد به مسئله دارو که اینروزها از طرف سردمداران رژیم تبلیغات کر کننده تولید داخلی آن زیاد بگوش میرسد، این مسئله را

روشن سازیم.

در تاریخ ۱۹ آبان ماه در برنامه رادیویی همراه با مردم، هنگام با مسئولین، شنونده ای از مجری برنامه خواست تا از مسئولین وزارت بهداشت و درمان کشور که میهمان این برنامه بودند بخواهد تا به سوال وی پاسخ دهند. شنونده به گوینده رادیو می گوید: "از آقای دکتر نیک نژاد لطفاً سؤال بپرسید، بگویند که در محابه ها شون مرتب می فرمایند در تولید دارو ۷۵٪ خودکفایند و تولید داخلی هست. لطفاً بفرمائید که داروی کشور ما که ۱۰۰٪ وابسته است، ایشان از کدام خودکفائی دارن صحبت می کنند. الان داروی کشور ما ۱۰۰٪ حتی جمیع خالصی مقوا و جمیع خالی دارو وابسته است. تمام مواد اولیه اینها وابسته است. ایشان مرتباً در محابه ها شون که چه در روزنامه ها و چه در تلویزیون و رادیو اعلام می کنند که ۷۵٪ دارو تولید داخلی است این واقعیت نداره." آقای دکتر نیک نژاد که متوجه شده است دروغ هایش برای فریب توده ها کار آئی چندانی نداشته است با استیجابگی شروع به جواب دادن کرده و می گوید: "بسم الله الرحمن الرحیم. من بارها در محابه ها شون توضیح دادم که ساخت دارو بصورت فرآورده در داخل کشور با وارد کردن دارو بصورت فرآورده از خارج چه فرقی داره. ما اگر

مواد اولیه و بسته بندی رو از خارج بیاریم، من فقط یک نمونه معرفی کنم. ما وقتی سرم تزریقی رو وارد کشور میکنیم اگر فرض بفرمائید ۴ تومن بابت تهیه یک سرم میدیم باز ۱ تومن هم پول حمل میدیم که این سرم از اونجا بیاد. در حالی که اگر ما مواد اولیه اش رو در داخل بیاریم و این در ضمن که در داخل کشور تولید میکنیم، اصولاً ساختن فرآورده دارویی در هر کشور خوش یک تکنولوژی. یعنی وقتی که یک فرآورده ساخته میشه در همه کشورهای دنیا نمی تونند دارو رو بصورت یک فرآورده بسازند."

آقای دکتر نیک نژاد، نه تنها در جواب شنونده هیچگونه توضیحی بر دلایل عدم وابسته بودن تولید دارو در داخل نمی دهد بلکه با به بیراهه کشاندن موضوع و بردن آن سر مسئله تکنولوژی بخيال خام خود شنونده راست به سر میکند. از این دکتر مزدور باید پرسید که وارد کردن مواد اولیه هرکالا چه مفهومی جز وابستگی دارد. آیا کارخانه هائی که بنظر شما تکنولوژی هستند و کارشان فقط و فقط سرم بندی مواد اولیه ای است که از کشورهای امپریالیستی وارد می شوند چیزی جز کارخانه وابسته هستند؟ مگر ما در زمان قیام ندیدیم که همیچنین تکنولوژیهای مورد ادعای شما چگونه بعلت نرسیدن مواد اولیه اشان از خارج یکی یکی تعطیل و کارگران شان بیکار میشدند. اگر اینگونه کارخانه ها وابسته نیستند پس چرا در اثر نرسیدن مواد اولیه اشان به آهن باره ای تبدیل میگردد. گذشته از این مگر این سردمداران

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها



مزدور رژیم افرادی چون خمینی جلاد و خامنه‌ای و رفسنجانی و بهشتی و غیره اخراج کارگران را با این بهانه که مواد اولیه کارخانجات موجود نیست و کارخانه کار نمی‌کند انجام نمی‌دادند؟ و مگر آنزمان خمینی جلاد نمی‌گفت که رضاخان قلدر مملکت ما را وابسته کرد؟ حال چگونه است آن کارخانجات که در زمان شاه بخاطر وابسته بودن مواد اولیه اشان به خارج خود وابسته بودند، ولی کارخانجات دوران حکومت ننگین جمهوری اسلامی با همان مشخصات و همان عملکرد تولید داخلی هستند و وابسته نیستند؟ این مزدوران فکر می‌کنند که توده‌های زحمتکش فریب آنها را خواهند خورد ولی سخنان شنونده را دینو گویای این حقیقت است که علی‌رغم میل و اراده رهبران جمهوری اسلامی و تمام شعارهای فریبکارانه سردمداران رژیم زحمتکشان میهنمان بخوبی پی برده‌اند که شعار رسیدن به خودکفائی چیزی جز رسیدن به بیشترین وابستگی نیست. از این روحنای مزدوران رژیم نیز در نزد توده‌ها رنگی ندارد.

حال میپردازیم به این مسئله که کارکرد اینگونه کارخانجات یعنی کارخانجاتی که مواد اولیه آنان از خارج و از کشورهای امپریالیستی وارد می‌شوند چه منافعی را برای امپریالیستها به همراه دارد و امپریالیستها چرا حاضر میشوند بجای صدور کالای تولید شده مواد اولیه آن کالا را به ایران بفرستند.

واقعیت این است که اگر امپریالیستها بخواهند کالایی را در کشورهای خود تولید نموده و سپس به ایران صادر نمایند

می‌بایست هزینه‌ای بیش از آن چیزی را متحمل گردند که ساخت این کالا برای آنان در داخل ایران به همراه دارد اگر هزینه‌ای را که صاحبان کمپانی‌ها برای تولید کالای خود در کشورهای خود صرف می‌کنند و سپس آن را به ایران ارسال می‌دارند با هزینه ارسال مواد اولیه آن کالا و تولید در ایران مورد مقایسه قرار نهم چنین می‌شود: الف: بعلت بالابودن سطح دستمزد در کشورهای پیشرفته امپریالیستی کار مزدی که کارگران برای ساخت آن کالا می‌گیرند چندین برابر کارمزد کارگران ایرانی‌ای خواهد بود که این کالا را در ایران بسازند. چرا که در کشور تحت سلطه‌ای چون ایران مزد کارگر بسیار ناچیز می‌باشد: ب: اگر کالا به صورت تولید شده به ایران ارسال گردد هزینه آن بیشتر از هزینه مواد اولیه‌ای خواهد بود که به ایران ارسال گردد: پ: هزینه گمرکی کالای تولیدی شده بیشتر از هزینه مواد اولیه آن کالا است. بنا بر این با نگاهی به این هزینه‌ها متوجه می‌شویم که اگر مواد اولیه کالا به ایران فرستاده شود اولاً دستمزد کارگران سازنده آن بسیار کم خواهد بود ثانیاً مخارج حمل و نقل به میزان زیادی کاهش خواهد یافت و ثالثاً مخارج گمرک آن نیز کاهش می‌یابد و جمع این مخارج را اگر در تولید کلی کارخانه در نظر بگیریم مبلغ هنگفتی خواهد بود که سرمایه‌داران خارجی به جیب خواهند زد با این حساب چرا سرمایه‌داران خارجی حاضر نشوند به جای فرستادن کالا به ایران مبادرت به ارسال مواد اولیه نمایند؟ البته این کسار فواید دیگری نیز برای سرمایه‌داران

خارجی دارد از جمله به علت اینکه مواد اولیه کالا اصولاً انحصاری میباشد بنابراین کارخانه‌ای که از مواد اولیه کمپانی‌ای برای تولید استفاده می‌نماید به آن وابسته می‌گردد و آن کمپانی هر وقت منافع خود را در ایران در خطر دید با قطع ارسال مواد اولیه آن کارخانه را تعطیل خواهد نمود و این خود عاملی است برای وابسته بودن کارخانه تولید کننده ایران به کمپانی فرستنده مواد اولیه در کشورهای امپریالیستی و البته همانطور که قبلاً توضیح دادیم در زمان قیام خیلی از کارخانجات از جمله به علت نرسیدن مواد اولیه یا تعطیل و یا به حالت نیمه تعطیل درآمدند و همین واقعیت نشان داد که چگونه کارخانجات کشور به چنین وابستگی‌ای دچارند و چرا کارگران زحمتکش ما در کارخانجات کشور منجمله ایران ناسیونال، ارج، آزمایش و غیره که این امر را با پوست و گوشت خود لمس کرده می‌کنند بر علیه این وابستگی بپاخاسته و خواهان قطع وابستگی کشور به امپریالیستها میباشند آنچه که گفتیم بیانگر این واقعیت است که چگونه در حالیکه امپریالیستها جهان‌خوار سخت‌مفسول غارت و چپاول دسترنج کارگران زحمتکش میهنمان بوده و هر روز بیش از پیش از کشورمان را به خود وابسته می‌کنند سردمداران مزدور رژیم در نظر دارند با دروغ و ریا آن را تولید داخلی و رسیدن به خودکفائی جا بزنند ولی واقعیت این است که خلقهای زحمتکش ما نه تنها فریب این جنایتکاران را نمی‌خورند بلکه بر علیه سیاستهای ضد خلقی آنان دست به اعتراض می‌زنند و

به خاطر سرخ صدها کمونیست و مبارز شهید که طی ماههای اخیر در سیاهچالهای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ، به " جرم " دفاع از منافس کارگران و توده‌های ستمدیده میهنمان ، و حیثیانه به جوخه‌های مرگ سپرده شدند ، یادشان گرامی و راهشان پررهرو باد !

کیستند اینان ؟

نیک بنگر:
ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگها باختم سرریز
غنچه‌ها از انفجار عشق ، آکنده !
* * *

کیستند اینان ؟
کیستند این نامداران بلند ،
سرشاران دلیر
کینچنین نعره زنان ، پرغوغا
بنجه در بنجه مرگ افکنده
نرد عشق می‌بازند !
کیستند این بندیان سرفراز
کیستند اینان که حتی چوبه‌های دار نترسیم پلید
تاب آنان را نیست
کیستند این رهنوردان دلیر
کیستند این شزرگان شب‌شکن ؟
* * *

این دلیران ، شیر مردانند ،
رفیقان منند !
لاله‌های بی‌شمار دشت ایران منند
خون پاک میهن ویران و در بند منند
نیک بنگر !
بر فروغ چهره و چشمانشان بنگر:
بهلوانان اوین و قصر
رستم‌ان گرد گوهر دشت
آرشان نیرزل آباد و وکیل آباد
[قاصدان فصل رستن ، لاله‌های سرخ]

نیر هنگامی ست کاندرون بند و در خلوتگه شبها و در بهلیزنا مردان
سیل مردان ، بسته در زنجیر و با اندام خون آلود
با جنون سفلگان بست
- این سگان هارو خونخوار زمانه -
مثله گفته غرقه در خون می‌شوند
- گوئی از دریای خونی اینچنین
حاکمان رذل راضی می‌شوند -
نیر هنگامی ست
در خلوتگه شبها و در بهلیزنا مردان
سیل مردان در غل و زنجیر
خون چکان از پشته جلاد
خون چکان از جوخه آتش
می‌سرایند شعرهای فتح فردارا :
جلاد مرگت باد !
ای خصم! ننگت باد !
ما طنین گرم صدها تهر در بندیم
کز چله سخت کمان فتح
به قلب قیر گونت نشان رفتیم
تا بسازیم دنیا را !

نیک بنگر:
ریشه در باروت
ساقه از کینه
برگها باختم سرریز
غنچه‌ها از انفجار عشق ، آکنده !
* * *

کیستند اینان ؟
کیستند این نامداران بلند ،
سرشاران دلیر
کینچنین نعره زنان ، پرغوغا
بنجه در بنجه مرگ افکنده
نرد عشق می‌بازند !
کیستند این بندیان سرفراز
کیستند اینان که حتی چوبه‌های دار نترسیم پلید
تاب آنان را نیست
کیستند این رهنوردان دلیر
کیستند این شزرگان شب‌شکن ؟
* * *

این دلیران ، شیر مردانند ،
رفیقان منند !
لاله‌های بی‌شمار دشت ایران منند
خون پاک میهن ویران و در بند منند
نیک بنگر !
بر فروغ چهره و چشمانشان بنگر:
بهلوانان اوین و قصر
رستم‌ان گرد گوهر دشت
آرشان نیرزل آباد و وکیل آباد
[قاصدان فصل رستن ، لاله‌های سرخ]



نظم تو نابود

خلق پا برجاست !

با چشمهای باز و با قلبهایی مملو از امید

از وُرای میله‌های بند

می‌سرایند شعرهای فتحِ زیبا را

برای خلقِ در زنجیر... .

کیستند اینان ؟

* * *

ایمن دلبران ، شیر مردانند

رفیقانِ مَنند

لاله‌های بیشمارِ نشتِ ایرانِ مَنند

خون پاکِ میهن ویران و در بندِ مَنند

همه‌اند اینان که می‌سوزند

لاله‌اند اینان که می‌رویند

ریشه در باروت

ساقه از کینه

برگها با خشم سرریزو

غنچه‌ها از انفجارِ عشق ، آکنده !

کیستند اینان ؟

دیر وقتی ست ، هر شبانگاه یا صبحگاهی

بسته در زنجیر و با اندام خون‌آلود

می‌غرند و از پژواکِ آنان

نیک بنگر!

لاله‌های سرخ می‌جوشند و می‌خوانند :

آه ! ای میهنِ زخمی

ای اسیرِ نست‌خونخواران

ای سترگِ افسانه‌دیرین

صدای انفجارِ قلبِ خونینت طنین انداز

و ما بر دامنِ این خاکِ در زنجیر

سفره‌های فجرِ گستریم

و از خونِ جوانت در تمامِ نشت

کینه پروریم

سلام ما بر آنان باد

درود بی‌کرانِ خلق ،

بر آنان باد

بر آنان کز نگاهِ سرخشان آتش ،

وز فروغِ چشمتان

ترکش فرو می‌ریخت !

* * *

یاد باد اسطورهٔ این خفتگانِ سرخ

یاد باد آن شعله‌های شورِ جنگ و رزم

کز زبانِ ماشهٔ گرمِ مسلسلها

یا ز قلبِ آهنینِ بَتکِ واز

بُرندگیِ داس

بر روان و جانِ خصم آویخت

یاد باد آن پایداریها ی جاویدان ...

سلام ما بر آنان باد

درود بی‌کرانِ خلق

بر آنان باد !

* * *

اینک در تمامِ وسعتِ این خاک

برفرازِ گورها ی بیشمارِ مرگ

لاله‌های سرخ می‌جوشند

دیرگاهی ست کاندرون بند

در سیه چالهای نشتنِ غدار

لاله‌ها روئیده از خون جوانمردان :

ریشه در باروت

ساقه از کینه

برگها با خشم سرریزو

غنچه‌ها از انفجارِ عشق ، آکنده !

می‌رویند و می‌جوشند و می‌افتند اما

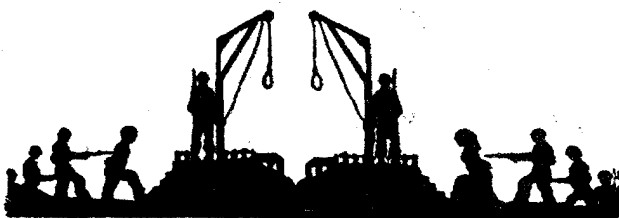
بَدَرِ پاک و زندهٔ آنها

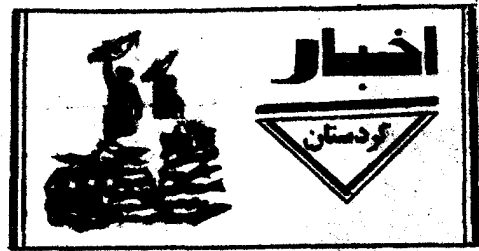
همچنان بوینده و سرکش

در ضمیرِ خاک می‌ماند

با نوید و انتظارِ رویی دیگر

همچنان بوینده و سرکش !





سردشت

● مسئولین آموزش و پرورش شهر سردشت دانش آموزان کلیه مدارس این شهر را در جهت پرداخت صدها هزار تومان بیهانه تامین نیازمندیهای مدارس تحت فشار قرار داده و تهدید کرده اند که اگر دانش آموزی از پرداخت وجه مورد نظر خودداری نماید از نمره امتحانی امر کم نموده و یا از مدرسه اخراج اثر خواهند نمود.

● نیروهای سرکوبگر رژیم بمدت یک هفته از ۲۹ آبان تا ۵ آذرماه توده های زحمتکش روستای نستان سردشت را تحت فشار قرار داده و خواهان تحویل اسلحه ایشان گردیدند ما روستائیان مبارز مقاومت کرده و تن به این سیاست ضد خلقی جمهوری اسلامی ندادند.

برادرمه این تهدیدات و فشارها مزدوران رژیم روستائیان را بطور فردی به پایگاههای ضد خلقی شان برده و وحشیانه تحت

شکنجه قرار دادند تا به این طریق از وجود اسلحه و محل اختفای آن مطلع شوند.

● از آنجا که جمهوری اسلامی تنها برای تعسادی از روستاهای منطقه سردشت سهمیه نفت در نظر گرفته است که تازه این سهمیه نیز به هیچوجه پاسخگوی نیازهای اهالی نمی باشد. مردم مجبورند برای تامین نفت مورد نیاز خود یا به بازار سیاه که در آن نفت به چندین برابر قیمت معمولی فروخته میشود روی آورند و یا از هیزم استفاده نمایند. ولی اخیرا مزدوران رژیم به بهانه ممنوعیت قطع درختان جنگلی مانع از تامین سوخت روستائیان از هیزم گردیده و مشکلات جدیدی برای آنها بوجود آورده اند.

● عده ای از اهالی زحمتکش روستاهای منطقه آن سردشت که بر اثر جنگ ایران و عراق مجبور به ترک روستاهای خود شده اند با فرستادن نمایندگانی به فرمانداری سردشت خواهان بازگشت به روستاهای خود گردیدند اما فرماندار مزدور سردشت با وقاحت تمام به آنها می گوید که بقیه اهالی روستاهای این منطقه نیز باید روستاهایشان را تخلیه نمایند. این سیاست

نور صفحه ۱۶

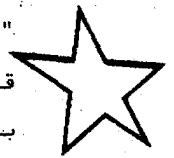
روز شمار آذرماه

- ۹/۷ تولد فردریک انگلس ۱۸۲۰
- ۹/۱۱ شهادت میرزا کوچک خان ۱۳۰۰
- ۹/۱۶ شهادت دانشجویان مبارز: شریعت رضوی، احمد محدث قندلی و مصطفی بزرگ نیا (روز دانشجو)

- ۹/۱۶ قیام مسلحانه کارگران مسکو
- ۹/۱۸ سالروز انقلاب آلبانی
- ۹/۱۹ روز استقلال جمهوری دمکراتیک خلق یمن ۱۹۶۷

- ۹/۲۱ سرکوب جنبش آذربایجان ۱۳۲۵
- ۶۰/۹/۳ روز استقلال گینه ۱۹۶۰
- ۶۰/۹/۳ اشغال مهاباد ۱۳۲۵
- ۶۰/۹/۱۴ تولد رفیق ژوزف استالین ۱۸۷۹

"هزاران هزار شهید، جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است، به پیش رویم!"
(ما فو تسه دون)



شهدای آذرماه

چریکهای فدائی خلق ایران

- | | | | | |
|---------|---------------------------|---------|------------------------|------|
| ۵۵/۹/۳ | عبدالکریم جیرائی | ۶۰/۹/۳ | روز استقلال گینه | ۱۹۶۰ |
| ۵۱/۹/۷ | محمد حسین معینی | ۶۰/۹/۳ | اشغال مهاباد | ۱۳۲۵ |
| ۵۵/۹/۲۹ | غلامرضا تالوردیان چایچی | ۶۰/۹/۱۴ | تولد رفیق ژوزف استالین | ۱۸۷۹ |
| ۱۶۰/۹/۲ | فرویدون شافعی (کاک رحمان) | ۶۱/۹/۲۶ | استالین | ۱۸۷۹ |

رفقا:

بروینز نصیر مسلم

اسدالله بشر دوست

زهرآقائینی قلمچی

ابوالقاسم امضری صحت

هر چه در افراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق

استقبال جمهوری اسلامی از بهودی

روابط دیپلماتیک خود با عربستان

جریان عادی سازی روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی با دولتهائیکه در سالهای اخیر به دلیل مختلف مناسباً تشان با این رژیم به تیرگی گرائیده بود حکایتی است که در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد بخصوص که تا دیروز فحاشی بر علیه این دولتها و فقدان روابط دیپلماتیک با این کشورها بعنوان یکی از افتخارات جمهوری اسلامی و دلیلی مبنی بر سیاستهای مترقی و ضد امپریالیست این رژیم از دستگاههای تبلیغاتی اش اشاعه می یافت.

برای نمونه روابط جمهوری اسلامی با عربستان را میتوان در نظر گرفت. اگر تا دیروز رژیم عربستان به عنوان پرچمدار اسلام امریکائی در منطقه اعلام میشد، امروز بشارتی قائم مقام وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی طی مصاحبه ای با روزنامه تهران تایمز اعلام می کند که: "اگر دولت ریاض اولین گام را به سوی عادی سازی مناسبات با ایران بردارد جمهوری اسلامی نیز آماده است به منظور تجدید روابط کامل دیپلماتیک — مذاکره مستقیم بپردازد".

این سخنان در شرایطی از سوی محمد علی بشارتی گفته میشود که تا همین چندی پیش شعارهای تند و تیز سردمداران جمهوری اسلامی بر علیه رژیم حاکم بر عربستان و آل نهد از سوی بلندگوهای در صفحه ۱۷

به یاد انگلس رهبر کبیر پرولتاریا



فردریک انگلس در شهر "بارمن" در منطقه "راین پروس" بدنیا آمد و کمونیست بزرگی که همچون یار و رفیق همزمش کارل مارکس سراسر زندگی خود را وقف مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر نمود و آموزشهایش در این زمینه هنوز هم راهنمای مبارزه رهایی بخش کارگران

است. انگلس و مارکس که کار مشترک و طولانی شان به بنیانگذاری سوسیالیسم علمی و رشد و گسترش آن در جنبش طبقه کارگرانجا میدا ز معدود متفکرینسی در صفحه ۲۰

رویزونیستها و مسئله حقوق بشر در ایران

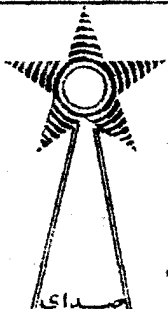
نقض شدید حقوق بشر در ایران محکوم کرد. مسلماً این امر برای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که همواره سعی کرده است بعنوان رژیم ضد امپریالیست معرفی شده و خود را در بین افکار عمومی جهان تحت لفافه اسلام مدافع یک بلطلاح حقوق بشر واقعی جلوه دهد یک شکست در صفحه ۱۴

در ۱۷ آذرماه سال جاری مجمع عمومی سازمان ملل برای چهارمین سال متوالی رژیم ددمتر جمهوری اسلامی را در رابطه با نقض مستمر "حقوق حیات"، حق مصونیت از شکنجه و برخورد یا تنبیه وحشیانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز، حق آزادی و امنیت فردی، حق محاکمه عادلانه و حق آزادی فکر عقیده و مذهب" و در یک کلام

با کمکهای مالی خود
چریکهای فدایی خلق ایران
را یاری رسانید

در تکثیر آثار سازمانی بکوشید

برای تماس با چریکهای فدائی خلق ایران
با نشانی های زیر مکاتبه کنید:



چریکهای فدایی خلق ایران

ساعات پخش:

۹ شب و
۶،۵ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد
ردیف ۷۵ متر

فرانسه

انگلستان

F. S
B. P - 181
75623 PARIS
CEDEX 13
FRANCE

BM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!